



پیش به سوی اتحاد عمل سراسری

میلیتانت

Militant

نشریه ی برای جنبش دانشجویی ایران

۳ شماره ۱۴ خرداد ۱۳۸۶ - سال اول - شماره

کارگران باید بدانند!

محمد اشرفی

مذاکره و چانه زنی پشت درهای بسته مماشات است

اصلاح طلبان با استفاده از جو بسته و تک صدایی که خود در ایجاد آن شریک جرم بودند توانستند در سال ۷۶ مردم را فریب داده یکه تاز میدان سیاست شوند. ولی زمان زیادی نگذشت که فریب کار بودن آنها معلوم شد و پس از هشت سال، شکست همه جانبه ای را در مقابل جناح دیگر که آن نیز شریک جرم گذشته بود تحمل کردند. از طرف دیگر مبارزات جنبش های اجتماعی هر روز اوج تازه ای گرفت و میروند تا تغییر و دگرگونی های بسیاری را ایجاد کند.

ادامه در صفحه ۵



پیش به سوی ایجاد اتحادیه سراسری دانشجویی

در سرمقاله پیش اشاره کردیم که ما به عنوان مارکسیست های انقلابی خواهان ایجاد یک اتحاد عمل سراسری دانشجویی هستیم. اما اتحاد عمل سراسری نیروهایی سوسیالیستی؛ در عین حال بایستی چشم اندازی برای کل جنبش دانشجویی نیز داشته باشد. گرایشات مارکسیستی ضمن متشکل کردن خود باید در راستای سازماندهی جنبش دانشجویی از ابتدا گام هایی بردارند. یکی از چشم اندازها محوری جنبش دانشجویی، ایجاد یک اتحادیه سراسری (فدراسیون) دانشجویی است. اتحادیه دانشجویی ی که از گرایشات نظری متفاوت شکل گرفته و بر محور یک سلسله مطالبات صنفی- سیاسی دانشجویی اقدام به عمل متحدانه در دفاع منافع دانشجویان می کند.

ایجاد یک اتحادیه دانشجویی مستقل (مستقل از دولت سرمایه داری و تمامی نهادهای وابسته به آن) در دوره آتی یکی از اهداف اساسی دانشجوی خواهد بود. در نتیجه ما از هم اکنون باید خود را برای تمام بدیل های ممکن آماده کنیم. بحث و تبادل نظر از هم اکنون می تواند ما را برای دوره آتی و آلترناتیوهای محتمل آماده کند. بدیهی که اولین و مهمترین هدف ما باید تلاش و مبارزه در راستای ایجاد یک اتحادیه دانشجویی مستقل باشد. اما تحولات در عرصه سیاسی الزاماً بر وقف نیاز ها و خواست های نیروی انقلابی پیش نخواهند رفت.

ادامه در صفحه ۲

مطالب این شماره :

- ۲ صفحه **"خطر جنگ" یا سازش طبقاتی**
اراده خردمند
- ۴ صفحه **سخنی با دوستان "مانوئیست"**
اراده خردمند
- ۴ صفحه **سردرگمی در شیوه مبارزه**
ر. ش.
- ۷ صفحه **فرانسه ۱۹۶۸، تداوم مبارزه**
تونی کلیف
- ۱۲ صفحه **قرارداد مانوئیست ها با دولت در نپال**
رادمان روئن تن
- ۱۴ صفحه **تاریخچه مختصر «سربداران»**
امید دادر
- ۱۹ صفحه **حمایت از کارگران زندانی**
پویان نجفی
- ۲۱ صفحه **پاسخ به نامه ها**
- ۲۴ صفحه **گزارش جشن لوت اوریر**

آموزش مارکسیستی

آموزش مقدماتی اقتصاد (بخش ۳) صفحه ۲۳

(سرمقاله ادامه از صفحه ی ۱)

تحولات در درون نظام سرمایه داری ایران و روابط نزدیک تر با سرمایه داری جهانی، امکان احقاق طرح هایی به ظاهر مشابه ی دانشجویی توسط نهادهای غیر سوسیالیستی با حمایت دولت سرمایه داری و دول امپریالیستی، احتمالاً در دستور روز قرار می دهد. سرمایه داری برای معقول جلوه دادن خود در برخی از مواقع مبادرت به ایجاد تشکلات دانشجویی می کند. اما از نوع وابسته به دولت و انحرافی آن. مانند طرح ایجاد «پارلمان دانشجویی» که چندی پیش طرح شده بود.

در مقابل ظهور چنین تشکلی عموماً سه موضع قابل بررسی است:

موضع اول این است که گرایشات مارکسیستی اصولاً هیچ نوع ارتباطی با این تشکل ها نباید داشته باشند. در واقع خط مشی امتناع یا بایکوت (تحریم) این تشکل ها را اتخاذ کنند.

موضع دوم این است که بدون پیش شرط هائی می توان در درون این تشکل های دانشجویی که دولت تحت فشار دولت های اروپائی ایجاد می کند شرکت کرده و از این روزنه استفاده کرد. این نظر اعتقاد دارد این تشکلات می تواند جنبش دانشجویی و یا جنبش کارگری را به مرحله نوینی برساند.

به اعتقاد ما هردوی این نظرات دچار انحراف و دو روی یک سکه می باشند.

مسأله این است که: اگر توده های دانشجو در درون تشکل های مستقل و پیش ساخته ای که از طرق مختلف ایجاد می شود شرکت کنند، واضح است که ما نیز به نوعی باید خود را به این تشکلاتی که ایجاد می شود مرتبط کنیم، زیرا باید در میان دانشجویان حضور سیاسی داشته باشیم و بر روند تحولات تأثیر بگذاریم و جنبش دانشجویی را به جریانات اصلاح طلب و طرفداران سرمایه داری و اگذار نکنیم. باید توجه شود که برای جوانانی که امروز تحت فشارهای مضاعف قرار گرفته؛ هر تشکل دانشجویی جوانان و یا پارلمان جوانان؛ می تواند روزنه ای

برای آنها بوجود آورد تا مسایل سرکوب شده خود را طرح کنند.

اما شرکت در این تشکل های دانشجویی، از سوی دیگر بدون پیش شرط های ضروری ما را به آلت دست سرمایه داری مبدل می کند. زیرا که دولت سرمایه داری با انگیزه ها و اهداف خود این تشکلات جوانان را بوجود می آورد و دنبال مقاصد خود می باشد.

بنابراین اگر توده های جوانان در سطح وسیع در این تشکل ها (اتحادیه ها و یا پارلمان دانشجویی) شرکت کنند؛ ما نیز می توانیم به شکل مشروط شرکت کرده و در میان آنان خود را سازمان دهیم.

یعنی از یکسو دچار انحراف تحریم و امتناع از شرکت نشویم، و خود را از توده های وسیع و دانشجویانی که در آینده در این تشکلات شرکت می کنند منزوی نکنیم؛ و از سوی دیگر تسلیم سیاست های رژیم و دول اروپائی نشویم. بنابر این یکی از شروط ما به عنوان جوانان مارکسیست انقلابی برای دخالت در این تشکل ها مبارزه در راستای استقلال کامل این تشکل ها از دولت و تمام نهادهای مرتبط به دولت، می تواند باشد. اگر قرار باشد که دولت و یا نهادهای دانشجویی دولتی به شکلی در این تشکل ها اعمال نفوذ کنند، به اعتقاد ما شرکت در این تشکل ها بی فایده خواهد بود. این تشکل ها باید در واقع کاملاً مستقل از دولت باشند و گرنه مجدداً دچار انحرافات که در پیش شاهد آن بوده ایم (دفتر تحکیم و غیره) خواهند شد.

شروط دوم شرکت در این تشکل ها تضمین دموکراسی درونی است. یعنی این تشکل ها باید مطبوعات آزاد خود را داشته باشند، باید دسترسی به رسانه های جمعی عمومی داشته باشند، باید از رادیو تلویزیون استفاده بکنند و نظرات مشخص خود را که مرتبط به مسائل صنفی دانشجویی و جوانان می باشد بدون سانسور در مطبوعات منعکس کنند و در رادیو و تلویزیون آزادانه به بحث بگذارند. همچنین در واقع این تشکل ها باید در شان به روی تمام گرایش های نظری باز باشد.

در جنبش دانشجویی ما نمی توانیم اتحادیه دانشجویی ی داشته باشیم که اعلام کند

درب آن به روی سوسیالیست ها و یا مارکسیست ها بسته است! و صرفاً گرایش های مختلف اسلامی را به درون خود قبول می کند. اگر چنین باشد این یک تشکل غیردموکراتیک خواهد بود.

مبارزه مارکسیست های انقلابی در حلقه نخست در راه ایجاد تشکل مستقل دانشجویی است. اما چنانچه تناسب قوا به شکلی بود که نهادهایی دیگری دست به ایجاد یک اتحادیه دانشجویی زدند ما با پیش شرط هایی خود در میان دانشجویان تلاش می کنیم که به دور از فرقه گرایی و با حفظ اصول خود؛ شرکت کنیم.

شورای سردبیری میلیتانت

۱۱ خرداد ۱۳۸۶



بحث آزاد



در بخش کامنت ویلاگ «میلیتانت»، بحثهای بسیار جالبی در جریان است. ما دو مورد از آنها را انتخاب کرده و در این شماره از نشریه انتشار می دهیم. این مباحث از طرف رفیق اراده خردمند، در جواب به مقاله بهروز کریمی زاده است. همچنین مطلبی تحت عنوان سخنی با مائوئیست ها است. همراه با یک مقاله رسیده.

"خطر جنگ" یا سازش طبقاتی

اراده خردمند

"...خطر جنگ همچنان بر فراز جامعه ما سایه شوم خود را حفظ کرده است.. (بهروز کریمی زاده نشریه خاک شماره ۲۵ - ۱۸ اردیبهشت ۱۳۸۶)

موضع اعلام شده دوست گرامی بهروز کریمی زاده در مقاله اش (خطر جنگ و خطر قوم پرستان در جامعه)؛ شباهت بی اندازه ای به موضع دوست عزیز کورش مدرسی دارد. توجه کنید:

"... در صحنه دنیای واقعی خطر جنگی را بالای سر مردم ایران گرفته است که در آن کل پایه های اقتصادی و صنعتی و بخش اعظم نیروی انسانی صنایع آن کشور از کارگر صنعتی گرفته تا تکنسینها را به نابودی بکشند... قرار است تراژدی را در ایران تکرار کنند که عراق در برابرش نمونه کوچکی بیش نباشد. شاید عظیم ترین تراژدی قرن بیست و بیست و یکم را می خواهند در ایران اجرا کنند." (سخنرانی کورش مدرسی- آمریکا، جمهوری اسلامی و صف بندی جدید در اپوزیسیون- سمینار پالناک ۶ اردیبهشت ۸۶)

اینکه کدام یک از این دوستان تحت تاثیر یکدیگر قرار گرفته اند من اطلاعی ندارم. اما از آنجا که کورش مدرسی استدلال های خود را مشخص تر از بهروز کریمی زاده ارائه داده در این نوشته به موضع او می پردازم. که چنانچه کریمی زاده نیز در مقالات خود در پاسخ به رفیق مانی روشن همان استدلال ها را ارائه دهد، موضع خود را در قبال نکات من نیز پاسخ دهد.

دوست عزیز کورش مدرسی در سخنرانی خود در اساس همان مواضع ۱۲ سال پیش «منصور حکمت» در «سناریوی سیاه، سناریوی سفید»، (انترناسیونال، شماره ی ۱۸، تیر ۱۳۷۴) را تکرار می کند که گویا خطر "از هم گسیختگی زندگی مدنی ما" بر اساس حمله نظامی آمریکا و "با قدرتمند شدن جریانات فاشیست و در مقابل آنها جریانات اسلامی، امکان جنگ داخلی و هرج و مرج و عراقیزه کردن ایران زیاد خواهد شد". از اینرو باید به یک جبهه یا "سنگر" (سناریوی سفید) درست کرد. او می گوید: "به اعتقاد ما می توان چنین سنگری را درست کرد. به این شرط که تعداد هر چه بیشتری از نیروهای سیاسی، شخصیت ها و آدمهایی که در ادامه حیات جمهوری اسلامی، در تحقق سناریوی از هم پاشیدن بنیادهای مدنی جامعه، در گسترش قومپرستی و شکافهای قومی و مذهبی، در وقوع جنگ در آن منطقه سهیم نیستند و بلعکس، خودشان را لاقفل در سطح

آرمانشان به هر اعتباری، طرفدار آزادی و رهایی مردم ایران می دانند این سنگر را ببندند." (همانجا)

مواضعی که «لیدر»های حزب کمونیست کارگری (و اکنون حکمتیست ها) ارائه داده اند؛ برخلاف نظر رفیق «مانی روشن» در مقاله اش (در همین پست) تنها "تحلیل های هیجان زده برخی از سازمان های خرده بورژوا در خارج از کشور قرار گرفته" نیست! بلکه یک سیاست حساب شده سازش طبقاتی است. سناریوی سفید و سیاه منصور حکمت (۱۲ سال پیش) و مواضع کنونی دوست عزیز کورش مدرسی و همچنین مقاله شتابزده (و گپی برداری شده از همان مواضع) دوست گرامی بهروز کریمی زاده همه برای منحرف کردن به قدرت رسیدن طبقه کارگر متکی بر نیروی خود است.



این دوستان حزب و تشکلات خود را ساخته اند و انتظار دارند که قدرت سیاسی را توسط حزب شان بدست گیرند (زهی خیال باطل). بزرگ کردن خطر حمله نظامی (آنها هم زمانی که رژیم و دولت ایران برای نخسین بار پس از ۲۷ سال وارد مذاکره رودرو با هم شده اند) و اغراق کردن افتراقات قومی و به مخاطره افتادن شیرازه مدنیت؛ فرصتی برای این حزب به وجود می آورد، تا برای مشارکت در دولتی پس از سرنگونی رژیم، متحدان خود را پیدا کند. و آن متحدان نیز به قول منصور حکمت: "ناسیونال رفرمیست های توده ای، راه کارگری و اکثریتی؛ ناسیونالیست های جمهوری خواه؛ بخشی از خرده بورژوازی؛ سلطنت طلبان و مدافعان و طرفداران رژیم سابق، و احزاب خودمختار طلب کردستان"- (طیف «سفید»)، خواهند بود! البته دوست گرامی کورش مدرسی همانند منصور حکمت با صراحت این متحدان را نمی شمارد و زیر لوای ساختن "سنگر" و

"نور افکن"! موضع ۱۲ سال پیش منصور حکمت را پوشیده تکرار می کند. اما با همان مضمون.

به زعم این دوستان، انکشاف انقلاب در دو مرحله صورت می گیرد: مرحله نخست جلوگیری از "تخریب چهار چوب مدنی و جامعه" یا "از هم گسیختن شیرازه کلی جامعه" و "احیای مدنیت" در "اتحاد" یا در یک "سنگر" با نیروهای جبهه ی «سفید» بر اساس توافق "حداقلی از اصول سیاسی؛ و مرحله ی دوم، در حین و پس از جلوگیری از پیروزی جبهه «سیاه» افراطیون قومی و حمله نظامی آمریکا یا "عراقیزه کردن ایران" و افشای "ماهیت" و ناپیگیری سایر نیروهای «سفید» به "مردم" و "بسیج نیروی سوسیالیسم"، "برقراری حکومت کارگری" برای "خاتمه" به "وحشت و توحش" است. زیرا که "حکومت کارگری جامع ترین و کامل ترین نمونه آن رژیم سیاسی مدرن و سکولار و آزادی است". و البته برای رسیدن به این حکومت، «فراخوان» آنها به "مردم کارگر و زحمتکش" اینست که به «حزب کمونیست کارگری- حکمتیست» بپیوندند!

بر خلاف نظر سازش طبقاتی حکمتیست ها، چشم انداز «واقعی»، یک چشم انداز انقلاب کارگری متکی به شوراهای کارگران و زحمتکشان است. وظیفه ی اساسی کمونیست ها جهت گیری سیاسی به سوی قشر پیشروی کارگری در راستای تدارک انقلاب آتی خواهد بود. تدارک انقلابی نیز شامل فعالیت مشخص در درون و همراه با این قشر برای فراهم آوردن زمینه مناسب برای تسخیر قدرت و جایگزینی دولت بورژوایی با یک دولت کارگری است. از زاویه منافع طبقه کارگر، تنها چشم انداز سیاسی، «انقلاب» است. انقلاب در راستای تسخیر قدرت و برقراری حکومت کارگری است. در ایران، در مقابل جبهه «سیاه» تنها یک سناریو وجود دارد و آن هم سناریوی انقلاب سرخ است. سناریویی که هر کمونیست راسخ باید تحت هر وضعیتی (حتی در اوج فروپاشی مدنیت) از آن حمایت کرده و در امر پیشبرد آن با متحدان طبقه کارگر



مبادرت کند.

سخنی با دوستان "مائوئیست"

۱- پیش از بحث باید اعلام کنم که من به هیچ "ایسم"ی وابسته نیستم. فقط خود را وابسته به جهان بینی پرولتاریا (یعنی مارکسیسم انقلابی) می دانم. ایسم هایی مانند تروتسکیسم، استالینیسم، مائوئیسم، تیتوئیسم و گورایسم و غیره همه یا در تداوم و تقویت جهان بینی پرولتاریا عمل کرده و یا انحرافی از آن هستند. اگر در تداوم آنند، همان مارکسیسم انقلابی اند. بنابراین دعوا بر سر "ایسم" ها نیست که بحث بر سر تداوم و حراست از دستاورهای جنبش کارگری در سطح جهانی است.



موضع گیری ها و عملکردهایی که خلاف جهان بینی پرولتاریا عمل کرده، صرفنظر از شکل و سابقه "انقلابی"، "مسلحانه" و "خلق"ی آن باید مردود اعلام گردد و آنان که در راستای تقویت موقعیت پرولتاریا و علیه سرمایه داری بوده، باید مورد حمایت قرار گیرد.

۲- امروز رهبران مائوئیستی نپال در دولت بورژوازی شرکت کرده اند. این عمل صرفنظر از سابقه آنها و شهید دادن شان در راه "خلق" و همه مبارزات ضد امپریالیستی پیشین آنها باید به شکل روشن، آشکار و با صراحت محکوم گردد! آیا دوست گرامی "هوادر جنبش نپال" (و دوست عزیز "س.ا") حاضرند چنین موضعی بگیرند؟ ظاهر خیر! این دوستان شرکت مائوئیست ها نپال در دولت سرمایه داری توجیه می کنند (چون زمانی آنها دست به اسلحه برده اند!)، پس این دوست خود در جبهه بورژوازی قرار گرفته و در تقابل با مواضع مارکسیست انقلابی. بدون تردید با چنین موضعی این دوستان می توانند

همین عمل را در ایران تکرار کرده و با سرمایه داری وارد معامله سیاسی گردند (همانطور که گرایش مائوئیست حزب رنجبران وارد ائتلاف با بنی صدر شد). پس اینها قابل اعتماد نیستند و بلقوه در صف ضد انقلاب می توانند قرار می گیرند. زیرا امروز هر فردی (چه کمونیست، چه لیبرال و چه بورژوا) از ائتلاف با سرمایه داری حمایت کند بلقوه در جبهه ضد انقلاب قرار می گیرد.

روشن است که از دیدگاه مارکسیسم انقلابی این دو طبقه (پرولتاریا و بورژوا) در مقابل یکدیگرند. نفی یکی منجر به پیروزی دیگری است. هر فردی امروز با دولت سرمایه داری ائتلاف کند و یا این عمل را بپذیرد، به یک ضد انقلابی مبدل می گردد. کسانی نیز که از این موضع ضد انقلابی حمایت کنند بالقوه خائن به منافع پرولتاریا هستند.

۳- دوستان "مائوئیست" چنین وانمود می کنند که هر نیرویی که "مبارزه مسلحانه" کند و در میان توده ها طرفدار داشته باشد "انقلابی" است و دیگران ضد انقلابی. یعنی در ذهن این دوستان دو جبهه "انقلاب" و "ضد انقلاب" بر اساس درگیری مسلحانه و یا عدم آن شکل می گیرد.

سوال از این دوستان اینست که آیا حزب الله لبنان که تحت کنترل مالی و سیاسی رژیم جمهوری اسلامی است "انقلابی" است یا "ضد انقلابی"؟ مگر آنها مبارزه مسلحانه علیه دولت خود نمی کنند؟ مگر ضد اسرائیل و آمریکا نیستند؟ مگر پایه توده ای ندارند؟ به زعم مارکسیسم انقلابی این نیروی است ضد انقلابی زیرا برنامه انقلابی ندارد؛ در نتیجه به مزدور یک رژیم ارتجاعی مبدل گشته است. این نیروی ضد انقلابی صرفنظر از ضدیتش با سایر دول ارتجاعی مانند اسرائیل و آمریکا، اهداف رهایی طبقه کارگر را در برنامه ی خود ندارد؛ و تنها می خواهد به معامله بهتری با همان نیروهایی امپریالیستی دست یابد. اما دوستان مائوئیست در نوشته های خود به نیروهای ارتجاعی حزب الله سمپاتی نشان داده اند. به همین ترتیب هم نظران آنها یعنی مدافع تزه های انقلاب دو مرحله ای (توده ایها و اکثریتی ها در جنگ

ایران با عراق در جبهه سپاه پاسداران قرار گرفتند).

۴- دوستان مدعی اند که گویا "تروتسکیست" ها از مبارزه مسلحانه بیزارند و همواره آن را محکوم می کنند. این ادعا واقعیت ندارد (گرچه من انتقادات بسیاری به برخی تروتسکیست ها داشته و مواضع برخی از آنها را رد می کنم). گرایشات تروتسکیستی در سطح بین المللی به ویژه در آمریکای لاتین (ارژانتین و برزیل) از سازماندگان اصلی مبارزات مسلحانه در دو دهه پیش بوده اند. در هیچیک از مواضع آنها رد مبارزه مسلحانه به عنوان یک تاکتیک طرح نگشته است. در تمامی مواضع آنها از مبارزه مسلحانه در مقابل امپریالیسم حمایت شده در عین حال به روش آن مبارزه نقد نیز شده است. تروتسکیست های ایرانی نیز از حامیان سرسخت مبارزان مسلحانه بوده و از تمامی جنگ های چریکی در مقابل دول سرمایه داری شاه و امپریالیسم حمایت کرده اند (با وجود نقدشان به استراتژی مبارزه مسلحانه).

۳۱ اردیبهشت ۱۳۸۶
از میان وبلاگ میلیتانت



سردرگمی در شیوه مبارزه

با درود بر رفقای مبارز نظام سرمایه داری در جهان روند رو به رشدی داشته و تاثیر نامطلوبی بر کشورهای عقب مانده گذاشته است. نظام طبقاتی همانگونه که مارکس بیان کرده بود تا حدودی با تعاریف حال حاضر متفاوت است تحول در مفهوم طبقه پرولتاریا. مسائل اجتماعی انسانها بسیار پیچیده می باشد و هر لحظه با چالشهای تازه ای مواجه می گردد. طرحهای ضد بشری امپریالیسم در خاورمیانه و استعمار جدید در جهان و برافروختن درگیریهای داخلی در کشورهای آفریقایی مانند سومالی، سودان و...، راه اندازی انقلابهای به اصطلاح رنگی (یا مخملی (بورژوازی در کشورهای استقلال یافته شوروی سابق، حرکت حکومتهای به اصطلاح سوسیالیست بسوی سرمایه داری جهانی مانند چین، ویتنام و کشورهای آمریکای جنوبی و فقر فزاینده

کارگران باید بدانند! (از صفحه ۱)



اما این جنبش ها با تمام اوج گیریشان از نبود رهبری رنج میبرد. هر چند که فریب کاری اصلاح طلبان فوران آتشفشان را تا امروز مهار کرده است ولی اوج گیری مبارزات کارگران طی چهار سال اخیر که از حرکت های پراکنده شروع شده امروز در مسیر وحدت و یکپارچگی پیش میبرد. همچنین، جنبش معلمان از سال هشتاد تا امسال که تشکیل شورای هماهنگی کانون های صنفی خود را پشت سر گذاشته است و دانشجویان که توانستند طی دو سال اخیر جنبش دانشجویی را از سلطه دو جناح نامبرده خارج کنند گواه بر همین ادعا است.

حرکت رو به رشد جنبش های فوق باعث گردیده دو جناح نامبرده برای مقابله با جنبش های مستقل متحدانه اقدامات توطئه آمیز را صورت دهند. از جمله میتوان مورد دانشگاه امیرکبیر و علامه را نام برد. توطئه دیگر آنها پیشبرد سیاست "هویج و چماق" است که در رابطه با سندیکای کارگران شرکت واحد پیش گرفته اند. و برای مهار و تبدیل کردن سندیکای سرخ به سندیکای زرد، یک جناح آنها را میزند و زندانی میکند، جناح دیگر مقالات آنها را چاپ کرده، از آنها فریبکارانه دلجویی میکند و با آنها به مذاکره می نشیند.

طیف های مختلف اصولگرایان با پرونده سازی ها و اصلاح طلبان با تبلیغات و هویجگری به مقابله با جنبش دانشجویی برخاسته اند. از طرفی هر دو جناح برای تحت الشعاع قرار دادن اصل مذاکره مستقیم با آمریکا و برای جلوگیری و کم کردن تبعات امتیاز دهی در نتایج نهایی آن روند سرکوب داخلی را سرعت داده و در برخی موارد تغییر روش داده اند. در همین حال به استیصال کشاندن کارگران زندانی را شدید تر کرده اند که اگر کارگر زندانی بتواند از زندان جان سالم بدر برد، بر اثر افسردگی منفعل

برخی از اندیشمندان جامعه سرمایه داری و رفرم آنرا آخرین مرحله جامعه انسانی و برخی دیگر سوسیالیسم را جایگزین سرمایه داری و سنتز آن می دانند. همزمان و زحمتکش، ما سوسیالیسم را جامعه ای برتر می دانیم چون به ماتریالیسم دیالکتیک ایمان داریم. حال چه باید کرد؟ لنین در زمان خود با تئوریهایی منطبق با آن روزگار بدرستی انقلابی را هدایت نمود. ولی در حال حاضر تئوریهای مارکس و لنین نمی تواند پاسخگوی کامل شیوه مبارزات ما باشد. حال رفقا چگونه باید با مشکلات پیش روی خود برخورد نمود. آیا نظرات تمامی افراد و سازمانهای چپ در مورد نحوه مبارزه یکی است؟ مسلما خیر. کدام شیوه مبارزه صحیح است؟

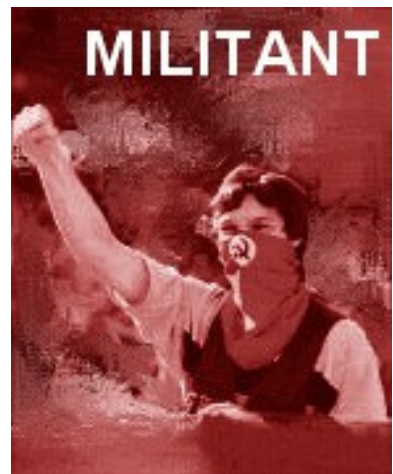
تاریخ در آینده نشان خواهد داد ولی نمی توان دست روی دست گذاشت. من از تمام عزیزان و رفقایم خواهش منم نظرات خود را در مورد شیوه مبارزه به طور روشن و صریح شرح دهند و دلایل خود را به وضوح بیان نمایند. فرض کنید با یک فردی که تازه با مفاهیم سیاسی و اجتماعی آشنا شده است برخورد کرده اید: یک دانشجوی و یا کارگری که تازه به جامعه پیوسته است. از کلمات و واژه های پیچیده پرهیز کنید. شاید اولین گام شناخت تمامی نظرات رفقایمان باشد تا مواضع تمامی سوسیالیست ها مشخص گردد. یک طوفان ذهنی برای تمامی سطوح جامعه کارگر کارخانه، دانشجو، معلم، کارمند، محقق، کارگر خدماتی و ... این طوفان ذهنی کمک بسیار موثری در روشن نمودن افکار خواهد کرد. می دانم که همگی شما به این مسائل آشنایی دارید ولی این مطالب را از موضع غرور و روشنفکری نگاه نکنید و آنها را سطحی نپندارید. اندیشمندان بورژوازی در کمین سهل انگاری و غرور ما هستند و از اندیشه های ما در جهت منافع خود استفاده کرده و خواهند کرد (تاریخ این مسائل را نشان می دهد) (آنها منتظرند تا حرکت زیبایی تاریخ به سمت سوسیالیسم را کند کنند. امیدوارم نظرات دوستانمان در نشریه میلیتانت بطور کامل انتشار یابد. پیروز باشید.

ر ش



در کره شمالی، کوبا و ... و گرایش شدید جوانان جهان به سوی جذابیت های سرمایه داری (سکس، اعتیاد و ...) و دیگر و....

مارکس، انگلس، لنین و هیچ نابغه ای نمی توانست این مسائل را پیش بینی نماید و تاثیر آنها بر روی حرکت تاریخ بشریمشخص نماید. با نگاهی گذرا به ناامیدی کامل می رسیم ولی دیالکتیک ما را از این ناامیدی می رهاند. خیلی از رفقای ما چگونه رسیدن به سوسیالیسم را با اندیشه های خود تفسیر می کنند و می خواهند امید را در دل خود زنده نگه دارند. باید دانست با درک صحیح از ماتریالیسم دیالکتیک همیشه می توان امید داشت. رسیدن به سوسیالیسم از منظر ماتریالیسم دیالکتیک اجتناب ناپذیر است. ولی ما عجولانه تصمیم می گیریم و همه چیز را سریع و مطابق با افکار خود می خواهیم.



بایستی ضرورت تاریخی را فهمید تا بتوان با قرار گرفتن در مسیر آن (که همان آزادی ماست) به سوی هدف مشترکمان گام نهیم.

تغییرات جهانی و رشد سرمایه داری در کشورهای سوسیالیستی سابق مانند چین و روسیه که به امپریالیسم جهانی پیوسته اند، تحولات داخلی کشورهای عقب افتاده مانند ایران، تحولات رفرمی در برخی نقاط جهان مانند ونزوئلا، بولیوی و حکومت رفرمی آنها را انقلاب بولیوار نامیدن. ما از تحلیل همزمان تمامی آنها عاجزیم. اگر هزاران محقق، اقتصاددان، جامعه شناس و ... گرد هم آیند ولی به دیالکتیک مجهز نباشند نمی توانند این مسائل را تحلیل کنند. تحولات اخیر پشتوانه تاریخی هزاران ساله دارد.

خواهد شد. اصلاح طلبان تا حدی با استفاده از نتایج چنین ترغیب‌هایی و با فریب و تطمیع بخش‌های سست عنصر و راست‌گرای جنبش کارگری اقدام به ایجاد دو دستگی در جنبش میکنند.

جنبش کارگری که سرآمد آن در حال حاضر کارگران سندیکای شرکت واحد است در نقطه عطفی است که نیاز به درایت و تحلیل طبقاتی دارد. سندیکای کارگران شرکت واحد طی دو سال گذشته با هزینه‌های بسیار زیاد و کمک‌های بسیاری که از کارگران دریافت کرده توانسته است جای خود را در جنبش کارگری تثبیت کند و از نظر جهانی تأیید و به ثبوت برسد. اما، امروز بر سر دوره‌ای انحراف قرار گرفته است. از یکطرف ساختار سندیکایی و در همین حال سلطه افکار راست‌گرایانه در مرکزیت آن می‌خواهد جنبش کارگری را به بهانه‌های "چانه زنی"، مذاکره و اصل سه جانبه‌گرایی در آغوش اصلاح طلبان (لیبرال‌ها) قرار دهد. در مقابل، بدنه آن و بخش بزرگی از جنبش کارگری قرار دارد که تلاش میکند از زرد شدن سندیکای سرخ جلوگیری نماید.

امروز که سندیکای شرکت واحد و اعضای هیئت‌مدیره آن به وزنه‌هایی تبدیل شده‌اند مورد توجه احزاب لیبرال و شخصیت‌های لیبرالی قرار گرفته‌اند. از جمله، «کروبی» از آنها دلجویی میکند و با چاپ مقالات آنها در اعتماد ملی، آنها را به وجد آورده فریب میدهد. و آنها فراموش میکنند که در زندان نظامی به سر برده‌اند که «کروبی» از مهره‌های مهم همان نظام بوده و هست.

"حزب اعتماد ملی" تلاش میکند سندیکای شرکت واحد را بخش کارگری خود قرار دهد و دوستان ما فراموش میکنند که تمامی این "احزاب"، به خصوص احزاب "روزنامه‌ای" از درون همان اصلاح طلبان با مرکزیت‌های مأموران اطلاعاتی بیرون آمده‌اند که ده‌ها مورد خیانت بر علیه طبقه کارگر را ترتیب داده‌اند. نمیتوان فراموش کرد که قوانین ضد کارگری قراردادهای موقت دقیقاً در دوره‌ای به تصویب رسیده که اصلاح طلبان حاکم مطلق مجلس بوده‌اند. همچنین قوانین ضد کارگری خروج کارگاه‌های کوچک

از مشمولیت قانون کار به دست همین اصلاح طلبان (کروبی...) اتفاق افتاده است. دوستان سندیکایی به خاطر چند مکالمه تلفنی و چاپ شدن مقالاتشان در چند روزنامه لیبرال و ضد کارگر چنان فریب خورده‌اند که فراموش کرده‌اند اعمال ضد کارگری مانند خصوصی سازی، جهانی سازی، پولی شدن دانشگاه‌ها و مدارس، خصوصی شدن بهداشت و درمان و بیمارستانها به دست همین لیبرال‌ها (کروبی، خاتمی، مشارکتی‌ها و...) به جامعه ایران تحمیل شده و هم چنین مورد قبول و تأیید جناح دیگر نیز قرار گرفته است. این دوستان فراموش میکنند زمانی را که در پارک‌ها و بیابان‌ها شب را به سر می‌بردند تا دستگیر و زندانی نشوند؛ و درست در همان زمان «کروبی» و امثال آنها حاضر نبودند نام این کارگران را بر زبان بیاورند. ولی امروز دوستان که برای مذاکره با «کروبی»، اعتماد ملی و خانه کارگر لحظه شماری میکنند باید بدانند موقعیت کنونی آنها متعلق به جنبش کارگری است و جنبش کارگری حاضر نمیشود با کسانی که حدود سی سال نان کارگران را بریده‌اند، پای میز مذاکره بنشینند.

در چنین مواقعی دوستان ما میگویند کار سندیکا صنفی است و نه سیاسی. اما نمیتوان این شعبده‌بازی را از آنها پذیرفت. آیا کارفرمای شما «کروبی»، اعتماد ملی یا خانه کارگر است که برای مسائل صنفی خود با آنها مذاکره کنید؟ چه کسی میتواند بگوید مذاکره با کروبی، خانه کارگر، "حزب اعتماد ملی" و امثال آنها که همگی سیاسی هستند ربطی به سیاست ندارد!؟

اگر مذاکره و "چانه زنی" برای افزایش دستمزد است، اگر مذاکره برای "چانه زنی" بر سر ایجاد تشکلات کارگری است، اگر "چانه زنی" و مذاکره به هدف تأمین اهداف جنبش کارگری و پیشبرد این جنبش به قدم‌هایی جلوتر از آنچه هست میباشد و نه برای تأمین منافع گروهی و فردی؛ و اگر این مذاکرات داد و ستد برای شرکت در قدرت و بردن سهم در تقسیم‌های مجدد قدرت نیست و در یک کلام؛ اگر مماشات و سازش با کارفرمایان و عوامل آنها مطرح نیست و شما واقعاً قصد مذاکره و "چانه زنی" در جهت منافع کل طبقه کارگر را دارید، این موضوع را با علنی بودن مذاکرات خود

به طبقه کارگر که رفتار شما را به دقت مشاهده میکند ثابت کنید.

روزها و محل‌هایی که قرار است مذاکره صورت بگیرد را رو به جنبش اعلام کنید تا کارگران و خبرنگاران بتوانند به عنوان ناظر در مذاکرات حضور داشته باشند. فقط بر نوع مذاکراتی علنی و با درهای باز است که میتوان نام مذاکره با نیت سالم و بدور از انگیزه‌های مماشات جویانه و به نفع منافع عمومی کارگران گذاشت.

بحث ما ساده است؛ کارگران نمیتوانند با سرمایه‌داری و عوامل آن مذاکره و چانه زنی کرده و به حقوق خود برسند. ما می‌گوئیم، سرمایه‌داری و عوامل آن مانند «کروبی» و احزاب رنگارنگ، همچنین خانه کارگر، همگی قصد سوء استفاده و ایجاد تفرقه در جنبش کارگری دارند. همه میدانند اگر فداکاری‌ها و کمک‌های فعالین کارگری، دانشجویان و کارگران نبود امکان نداشت سندیکای کارگران شرکت واحد به رتبه کنونی برسند. در مقابل، سندیکای کارگران شرکت واحد نباید از موقعیت بوجود آمده استفاده کرده، وارد حوزه تقسیم قدرت با سرمایه‌داری شود.

دوستان ما برای مذاکره و "چانه زنی" در هر حدی که در نظر دارند (صنفگرایی محض، قانونگرایی افراطی، برای منافع کل جنبش کارگری یا حتی فقط برای منافع کارگران سندیکای شرکت واحد) به طور شفاف و واضح برنامه‌های خود را رو به جنبش اعلام کنند. و اگر مجبور به مذاکره در جهت منافع جنبش کارگری هستند، حضور کارگران و خبرنگاران را به عنوان ناظر بر مذاکرات شرط مذاکره قرار بدهند. دوستان فراموش نکنید که همین جنبش کارگری شما را در قد و قواره نمایندگان خود قرار داده و میتواند همچنان مستحکم‌تر از قبل شما را در جهت پیشبرد اهداف کل جنبش حمایت و پشتیبانی کند مشروط به اینکه تلاش‌های شما نیز در جهت ارتقا این جنبش باشد. در غیر اینصورت باز این جنبش بارها نشان داده است که «سیاست» مماشات را چگونه منزوی و به حاشیه میراند.



مسائل
جهانی

مبارزات ۱۹۶۸ در فرانسه

گردآوری طوفان

تونی کلیف و ایان بیرچال

برگردان: شکوفه بهار
بخش آخر

اعتصاب

اعتصاب ماه مه ۱۹۶۸ بازتاب سال‌ها محرومیت و ناامیدی و سیاست‌های بی‌اثر سازمان‌های سنتی بود و در نتیجه، خشنونت آن هم از روی غضبی قیام‌مانند. متأسفانه کارگران از آن جایی که آلترناتیو قابل اعتمادی نداشتند، نمی‌توانستند با یک ضربه این سازمان‌های سنتی را ساقط کنند. اعتصاب هم به همین دلیل نه به پیروزی دست یافت و نه شکست خورد و متوقف شد.

داشتن تصویر روشنی از میزان و ابعاد این اعتصاب، شکل این آکسیون، درجه درگیری و پیچیدگی موضوع برگشت به سرکار کارگران، حقیقتاً غیرممکن است. تنها کاری که می‌توان کرد این است که چند حادثه ثبت شده را کنار هم گذاشت و از آنجا الگویی را پیدا کرد.

اولین موضوع قابل توجه این است که تنها در چند مورد اعضای کمیته انقلاب به طور دموکراتیک انتخاب شدند. عملاً تک‌تک این محل‌های کارگری و کارخانجات اتحادیه آنها نمایندگان خود را برای کمیته اعتصاب کاندید کرد. در کارخانجات رنو سعی برگزاری یک رأی‌گیری شد، ولی اتحادیه CGT و

حزب کمونیست این صدا را خفه کردند، به غیر از یک بخش. در کارخانه مرکزی سیتروئن کمیته اعتصابی که به طور رسمی تعیین شده بود، به چالش کشیده نمی‌شد، ولی در یکی از کارخانه‌های مونتاژ تابع - به نام نانت - سعی کردند جلوی این حرکت را بگیرند ولی موفق آمیز نبود. بر علیه این جریان در کارخانه مواد شیمیایی روئن - پولنک - ویتری، مطالبه ایجاد یک کمیته اعتصاب از کارگران رده پایین به قدری محکم عرضه شد که کمیته رسمی را خود به خود ملغی کرد و کمیته جدید با رأی کارگران اتحادیه ای و غیراتحادیه ای انتخاب شد.

جالب این جا است که حتی در سیتروئن، کارخانه ای که برای مدت ۱۶ سال حتی یک اعتصاب هم نداشته و در جایی که تنها ۷ درصد درون اتحادیه سازماندهی شده بودند، بوروکرات‌های اتحادیه باز هم موفق شدند تا از رأی‌گیری دموکراتیک رده‌های پایین کارگری در انتخاب اعضای کمیته اعتصاب جلوگیری کرده و کاندیداهای خود را تحمیل کردند. آنان در پیاده کردن این هدف به قدری عجله داشتن که نمایندگان مورد نظر خود را حتی قبل از شروع اعتصاب تعیین کردند. آنان از این می‌هراسیدند که به علت ضعف اتحادیه، اوضاع ممکن است از دست خارج شود و باز هم به همین دلیل، اعضای اصلی اتحادیه خود، اعلام اعتصاب دادند.

سیاست عمومی اتحادیه در این بود که دخالت کارگران را در اعتصاب و اشغال کارخانه‌ها به حداقل برساند. اکثریت قریب به اتفاق کارگران، یعنی حدود ۸۰ تا ۹۰ درصد را به خانه فرستادند. آنهایی که در کارخانه باقی ماندند صرفاً اعضای حزب کمونیست و اتحادیه CGT بودند. این اعضا حق ملاقات با دانشجویان انقلابی را که دلیل اصلی بسته شدن در کارخانه بودند، نداشتند.

عامل موثر دیگری که بر علیه دخالت کارگران و روحیه آنان عمل کرد، ترک داوطلبانه کارخانه‌ها از طرف کارگران جوان بود.

کارگران جوانی که نقش کلیدی را در تشویق ایجاد جوی مبارز و نظرات جدید

داشتند، به علت جو بوروکراتیکی که بر کارخانه‌ها حاکم شده بود، ترجیح دادند کارخانه را ترک کرده و به دانشجویان مبارز در خیابان‌ها بپیوندند و به این ترتیب کارخانه‌ها را برای بوروکرات‌هایشان بگذارند.

همچنین زمانی که اعتصاب از مرحله اوج خود گذشت، حضور و دخالت کارگران هم کم شد. در کارخانه روئن - پولنک که در روزهای اول کمیته ای از کارگران رده پایین و پر شور داشت، شکست در ایجاد مبارزه ای فعال باعث سردی و رخوت گردید. حدود اولین ماه ژوئن خستگی ذهنی خاصی به درون بحث‌ها خزید و موضوع‌های مورد بحث را خسته کنند کرد.

پس از بازگشت از تعطیلات اشغال به جای خود محکم باقی بود اما جو، جو قبلی نبود: جای بحث‌های طولانی را ورق بازی، والی بال و... گرفته بود.

عامل دیگری که بر علیه حضور و دخالت کارگران در این اعتصاب عمل کرد، انزوای نسبی کارگران مهاجر بود. این مهاجرین بخش بزرگی از طبقه کارگر فرانسه را تشکیل می‌دهند.

کارگران خارجی اغلب در درون سازمان‌های موجود دخالت نمی‌کنند و بیش از بقیه کارگران آسیب پذیر هستند. در سیتروئن مثلاً پس از بازگشت به کار، مدیریت کارگران خارجی را تهدید کرد که اگر اضافه کار نکنند، کارت اقامت آنان را ضبط خواهند کرد (عملی غیرقانونی).

در دیگر جاها برخورد کاملاً متفاوت بود. در نانت و سن نازیر، کمیته اعتصاب اداره شهر را بدست گرفت. اعتصاب کنندگان کنترل قیمت‌ها را بدست گرفتند. همسران آنها سبزیجات را بطور مستقیم به دست مصرف کنندگان می‌رسانند. اعتصاب کنندگان برای پمپ بنزین‌ها مسئول تعیین کرده و بنزین را به فروش می‌رسانند.

"اضافه بر این، نگهداری کودکان اعتصاب کنندگان به عهده آموزگاران و مسئولین اردوگاه‌های تعطیلات کودکان قرار گرفت... خانواده‌های اعتصاب

کنندگان که در شرایط سخت اقتصادی بودند، با کوپن هایی که از طرف اتحادیه دریافت می کرد، مواد غذایی خود را تأمین می کردند. هر یک کوپن برای خرید مقدار معینی مواد غذایی صادر می شد. برای هر کودک زیر سن سه سال، یک کوپن یک فرانکی [فرانک فرانسه] برای شیر صادر می شد و برای هر فرد بزرگتر از سه سال سن، یک کوپن برای خرید ۵۰۰ گرم [نیم کیلو] نان و یک کوپن یک فرانکی برای سایر مواد غذایی تخصیص داده شده بود."

بزرگترین کمبود بارز در این اعتصاب، وجود یک شبکه ارتباط بین کمیته های مختلف بود. چنین ارتباطی حتی در میان کمیته یک کارخانه هم وجود نداشت.

اتحادیه CGT اگر نتوانست جلوی اعتصاب را بگیرد، اما توانست جنبشی را که پتانسیل توده ای شدن داشت، به مجموعه ای از مبارزات بی ارتباط در صنایع مختلف تجزیه کند. بنابراین، در ۲۷ مه کمیسیون مدیریت اتحادیه اعلام کرد: "آنچه که دولت و کارفرمایان بر سر آن در سطح سراسر و مابین اتحادیه ها به توافق نرسیده اند، ما باید در سطوح دیگری و از طریق مذاکره (آن هم مذاکره ای که می باید بلافاصله مطالبه شود)، از آنان طلب کنیم. این مذاکره می باید در تمام بخش های صنایع و اتحادیه انجام شود، همان طور که در بخش های دولتی و ملی شده در حال اجرا است."

در نتیجه این مذاکرات، اعتصاب عمومی به مجموعه ای از اعتصاب های مجزا تبدیل شد.

نه تنها اصلاً شبکه ای برای کمیته های اعتصاب وجود نداشت، بلکه در عمل بوروکرات های اتحادیه های کارگری نهایت سعی خود را به منظور منزوی کردن یک کمیته اعتصاب از دیگری نمودند. در نتیجه برای مثال، اتحادیه رنو در بیلان کورت، روز ۲۳ مه از به حضور پذیرفتن نمایندگان کارگری رنو در فلینس اجتناب کرد.

متأسفانه هیچ گونه سازمان سراسری پر قدرتی که بتواند کمیته را به طور دموکراتیک از طرف کارگران اتحادیه ای و غیر اتحادیه ای انتخاب کرده و نیاز ایجاد یک پیوند را نشان بدهد، وجود

نداشت. اگر این چیزها وجود می داشت، وضع آنان هم مانند وضع کارگران اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۱۷ می شد... یا مثل شورای کارگران مجارستان در سال ۱۹۵۶.

بازگشت به محل کار

روز ۲۷ مه "توافقات" مابین نمایندگان اتحادیه های کارگری و کارفرمایان با نظارت وزیر کار انجام گرفت. توافقات را به صورت زیر می توان جمع بندی کرد:

تضمین افزایش حتی الاقل دستمزد در تمام رشته های صنعتی از ۲/۲۲ فرانک در ساعت به ۳ فرانک در ساعت. با ۴۰ ساعت کار در هفته، این مبلغ به ۵۱۹ فرانک در ماه می رسد. مطالبه اتحادیه های کارگری "نه به دستمزد کمتر از ۶۰۰ فرانک" بود.

افزایش دستمزد به طور عمومی، ثبیت آن با ۷ درصد برای بخش های خصوصی در اول ماه ژوئن ۱۹۶۸ و افزایش ۳ درصد دیگر تا اول اکتبر. اما از این ارقام باید مقداری که تا کنون در طول سال اضافه شده است را کم کرد. در بخش دولتی و ملی شده مذاکرات جداگانه ای (هر بخش به طور مجزا) انجام می گیرد.

دریافت دستمزد برای روزهای اعتصاب - فرمول گنگی: ۵۰ درصد این دستمزد را دریافت می کنند، ولی در مقابل آن باید اضافه کاری کنند. به عبارتی تنها یک مساعده است.

حق داشتن اتحادیه در کارخانه ها. توافقی بر روی این مسئله انجام نشد و صرفاً شماری از نکات بود که قرار است در بحث های بعدی مورد توجه واقع گردد.

بیمه های اجتماعی. در مورد بیمه پزشکی، هزینه هر فرد قبلاً ۳۰ درصد بود، حالا بنا بر این شد که به ۲۵ درصد تقلیل کند. اما قانون افزایش از ۲۰ درصد به ۳۰ درصدی که در سال ۱۹۶۷ مقرر گردید، برچیده نشد.

موارد دیگر مانند ساعات کار، بازنشستگی، تقلیل دستمزدها، توافقی انجام نگرفت.

حتی در این حالت هم برای رهبری اتحادیه های کارگری خیلی وقت گرفت -

حدود سه هفته - تا بتوانند به اعتصاب پایان بخشیده و مجبور شدن برای وادار کردن کارگر به بازگشت به کار، در هر کارخانه ای کارگران را تهدید کنند.

در نهایت اما فشار بوروکرات های رهبری اتحادیه و حزب نتیجه بخشیده و همان طور که سرمقاله نشریه "هیومنیه" (۶ ژوئن) خبر داد "بازگشت پیروزمندانه به کار" آغاز گردید. در بعضی محل های کارگری این مسئله از جانب کارگران بازتابی شدید داشت.

روز اول ژوئن، در گار دلو پاریس سعی کردند تا با زور قطارها را به کار بیاندازند. کارگران با دراز کشیدن بر روی ریل راه آهن از عبور قطار جلوگیری کردند. روز سوم ژوئن کارگران "سود آویاسیون" (در نانت) جایی که اولین اقدام برای اشغال محل کار صورت گرفته بود، در اعلامیه ای مصررانه از کارگران خواستند تا اعتصاب عمومی را تا "پیروزی کامل" ادامه دهند. در جاهای دیگر برخورد به این روشنی نبود. مثلاً در "الوآ" در یک رفراندم، دو سوم کارگران از پیشنهاد مدیریت ناراضی، ولی تنها یک سوم خواهان ادامه اعتصاب بودند. در فروشگاه های بزرگ پاریس کارگران دمورالیزه شده یکی بعد از دیگری به سر کار خود بازگشتند.

بنا به گفته اتحادیه دلیل شکست در خاتمه دادن به اعتصاب در بعضی بخش ها:

"...به ویژه رفتار کارفرمایان منحط و لجوج که از دادن امتیازاتی که به بخش های دیگر داده شده، امتناع کرده اند. اتحادیه CGT مصررانه خواهان تسویه حساب در زمینه مطالبات کارگری در بخش های آهن و فولاد، کائوچو و لاستیک و سایر صنایع است. به همان نحوی که در سایر بخش های اقتصادی بزرگ انجام شده است. این مسئله موضوعی است سراسری و باید دولت و CNPF در آن دخالت کند...."

اتحادیه از عموم مردمی که با مسئولیت اتحادیه کارگری آشنا هستند و آرامش میلیون ها اعتصاب کنندگان را دیده اند، می خواهد که از قربانیان این تبعیض

غیر عادلانه و شرم آور از حمایتی محکم برخوردار سازند."

تزویر بی پرده اتحادیه که از یک طرف خواهان کسب پشتیبانی برای کارگران در اعتصاب است و از طرف دیگر خودش در جاهای دیگر بهترین شکل این همبستگی را با تشویق کارگران به بازگشت به کار از بین می برد، واقعا تنفرآور است.

۷ ژوئن اتهاماتی در ارتباط با زدو خورد بین "گروهها" و دولت بعد از اقدام شکست خورده اشغال مجدد کارخانه رنو در فلینس مطرح شد. یکی از مقامات محلی اتحادیه گفت: "به سختی می توان باور کرد که کارفرمایان صنایع مهندسی با دست بالایی که دارند، پشتیبانی ای که از دولت دریافت می کنند و خشونت پلیس و تحریکات انجام شده، همگی هماهنگ صورت نگرفته باشد."

در بیشتر موارد، بازگشت به کار با یک رأی گیری "دموکراتیک" تعیین می شد. در بیشتر کارخانجات که کارگران مبارز حضور داشتند، اغلب رأی بسیار نزدیک بود. بنابراین در رنو، پس از حمله نیروهای CRS، نتیجه رأی این گونه شد: در بیلان کورت، جایی که نمایندگان اتحادیه آشکارا به بازگشت به کار رأی دادند، ۷۸ درصد کارگران از آنان پیروی کردند. اما در فلینس، جایی که کارگران طرفدار اعتصاب به نمایندگان اتحادیه اجازه صحبت کردن ندادند، بازگشت به کار به ۵۸ درصد تقلیل پیدا کرد (۴۸۱۱ رأی در مقابل ۳۸۹۰ رأی و ۲۵ رأی ممتنع).

در پژو روز ۹ ژوئن، رأی نزدیک تر بود. از میان ۲۵۸۰۰ کارگر تنها ۵۲۷۹ نفر در رأی گیری شرکت کرده و از این تعداد ۲۶۶۴ نفر به بازگشت به کار و ۲۶۱۵ نفر بر علیه آن رأی دادند. کار روز ۱۰ ژوئیه مجددا شروع شد. اما اعتصاب جدیدی هم روز بعد آغاز گردید و تا ۲۰ ژوئن ادامه پیدا نمود. در آن زمان ۸۴/۷ درصد از ۱۵۰۰۰ کارگر در اعتصاب به بازگشت به سر کار خود رأی دادند.

در سیروئن پاریس، به دنبال دخالت رهبر بوروکرات حزب کمونیست، از ۲۴۲۷۹ کارگر، ۱۸۵۱۹ در رأی گیری شرکت کرده و ۱۳۱۸۴ نفر (یا ۷۱/۱۸ درصد) به بازگشت به کار رأی دادند.

نقش اتحادیه CGT در بهترین حالت گیج کننده و در بدترین حالت ارتکاب به جرم بود. در سیروئن، در رأی گیری بار اول که با رأی های مخفی مدیریت در خارج از کارخانه سازماندهی شده بود، اتحادیه هیچ عکس العملی نشان نداده و تنها به این که "مردم آزادند که رأی بدهند" اکتفا کرد. در دوره بعدی رأی گیری، از کاغذ رنگی با رنگ متفاوتی استفاده شد و ناظران اتحادیه با دقت این رأی گیری را در کنترل داشتند. در "پلی مکانیک" اتحادیه مسئله را به این نحو مبهم کرد که گفت رأی داده شده نه یا آری به بازگشت به کار نیست، بلکه نه یا آری به پیشنهاد مدیریت است. در "کردیت لیون" پاریس، هیچ نظارتی انجام نگرفت و در نتیجه کسی می توانست چندین بار رأی بدهد. در "تامسون ژنویلیه" قبل از رأی گیری، اتحادیه اعلامیه پخش کرد و نشریه هیومنیت را فروخت و در اعلامیه و نشریه اعلام کرد که کارگران تامسون همگی به سر کار خود باز گشته و دستاورهای بزرگی داشته اند. برای این که ثابت کنند که خبری که داده اند صحت دارد، اجازه دادند تا کارگرانی که در اعتصاب نبودند رأی دهند. در "سومار شال" و "ایسی لس مولینو" نه تنها کارگرانی که در اعتصاب نبودند رأی دادند، بلکه سرکارگران و متصدیان و حتی مدیریت هم اجازه شرکت در رأی گیری بر سر مسئله بازگشت به کار را یافت.

در چنین شرایطی که بازگشت به کار بخش بخش انجام می شد، اطلاعات رسانی امری حیاتی بود، به این دلیل واضح که تصمیم به بازگشت به کار یا نه بستگی به تصمیماتی داشت که در جاهای دیگر گرفته می شد.

در حمل و نقل پاریس - مترو و اتوبوسرانی - نمایندگان اتحادیه های کارگری تنها کسانی بودند که ترمینال به ترمینال می رفتند. آنها به کارگر هر ترمینالی می گفتند: "شما مخالف بازگشت به کار هستید، ولی در این صورت شما

فقط خودتان هستید. بقیه جملگی می خواهند به سر کارشان برگردند." در نتیجه، در حالی که کارگران ترمینال "رو لوبرون" رأی به ادامه اعتصاب داده بودند، به ترمینال های دیگر گفته شده بود که ۸۵ درصد آنان رأی به بازگشت داده اند. کمیته اعتصاب منتخب کارگران لوبرون بعد از شنیدن سخنان نمایندگان اتحادیه و شنیدن این که بقیه به سر کارشان بازگشته بودند، علیرغم رأی کارگران به آنان گفتند که به سر کارشان بازگردند. در آخر و در نتیجه این عمل، کارگران حمل و نقل که ۴ هفته در اعتصاب بودند، دمورالیزه شده به سر کار خود بازگشتند.

کمیته های عمل محلی مختلف در اعلامیه هایی که بیرون دادند سعی کردند تا حقایق را به کارگران بگویند، اما هیچ سازماندهی وجود نداشته که بتواند اطلاعات حیاتی را به موقع رد و بدل کند. چقدر وضع می توانست متفاوت باشد، چنانچه یک حزب انقلابی با روزنامه ای که هر روز بیرون می آمد و حتی شاید یک فرستنده رادیویی وجود داشت!

به طور سطحی، نقش اتحادیه های کارگری کاتولیک سابق CFTD کمی بیشتر از CGT کنونی که به وسیله حزب کمونیست کنترل می شود، مبارز بود. همان طور که مشهور است، آنان در بیلان کورت اپوزیسیون CGT بودند و به هیئت نمایندگان دانشجویی خوشامد گفتند. آنان هر جا که در اقلیت قرار می گرفتند، از نقش عوام فریبانه خود استفاده می کردند و در مواردی چند هم از خیانت های CGT جلوگیری نمودند. در نتیجه در تامسون - ژنویلیه با کمک قدرت CFTD از اشتیاق CGT در بازگشت به سر کار جلوگیری به عمل آمد. اما CFTD تنها می توانست در درون چارچوبی بوروکراتیک کار کند - در نتیجه در تامسون - ژنویلیه اتحادیه پذیرفت که برای بازگشت به کار یک رأی گیری مخفی در هر کارخانه به طور مجزا انجام شود، به جای کل کمپانی. به همین ترتیب، در سیروئن پاریس، CFTD خواهان ادامه اعتصاب شد، ولی هیچ کوششی در جهت تحریم رأی گیری نکرد.

در جاهای دیگر CFDT آشکارا ضد اعتصاب بود. پس بنابراین در روئن -پولنک این اتحادیه تصمیم گرفت که روز ۱۲ ژوئن، بر خلاف رأی ۵۸۰ نفر در مقابل آرای ۴۷۰ نفری (به ادامه اعتصاب) توسط کارگرانی که کارخانه را اشغال کرده بودند، به سر کار برگردد.

تجزیه و تحلیل های اسناد موجود، نقش CFDT را این گونه خلاصه می کند:

مواردی وجود دارد که نشان می دهد از آنجایی که CFDT در اکثریت قرار داشت، نقشی را که از طرف بورژوازی نسبت به اتحادیه های کارگری به عهده اش گذاشته شده بود، یعنی بازگشت به کار را به طور کامل بازی نمود. این همان چیزی بود که مشخصا در برلین، پژو و رودیاستا پیش آمد. همین امر در کارخانه برلین یونیسو پیش آمد و CFDT قراردادی در آنجا امضا کرد که "اتحادیه سرکارگران و تکنیسین ها را به رسمیت شناخت. اتحادیه CGT با آن مخالفت کرد و به این ترتیب به نمایندگان CFDT این امکان را داد که نقشی را که در جاهای دیگر CGT ایفا می کرد، حالا آنان در اینجا ایفا نمایند و آن "محکوم کردن رفتار یک اقلیت سکتاریست و ضددموکراتیک" بود. بازگشت به سر کار قرار شد در روز ۱۹ ژوئن، تنها با رأی ۵۶ درصد از آنانی که می باید رأی می دادند، مشخص شود.

CFDT به دفعات مکرر در دشمنی با CGT در سیتروئن، سوداویاسیون، رونفلینس دست به اقداماتی زده بود. در آخر، اعتصاب نامحدودی که برای روز ۱۹ ژوئن گرفته شده بود و روز بعد منحل گردید، به وضوح نشان می دهد که قصد آنان به هیچ وجه بسیج کارگران نبود، بلکه یک مانور تاکتیکی صرفا بر علیه CGT بود.

روابط بین CGT و CFDT که قبل از ماه مه نسبتا خوب بود، در ظرف این مدت خیلی خراب شده بود. بعضی از انتخابات اخیر کارخانه ها نشان می دهد که در جاهایی که CFDT قبلا اکثریت را داشت، تعداد رأی به CGT بالا رفته بود ولی در جاهایی CGT قبلا اکثریت

را داشت، حالا CFDT رأی بیشتر آورده بود.

در رنو اعضای CGT این اتحادیه را رها کرده و به CFDT پیوستند. در یکی از این کارگاه ها که اصطلاحا به "کرملین" معروف بود، پیش از اعتصاب تنها یک عضو داشت، اما حالا تعداد اعضایش برابر اعضای اتحادیه CGT شد.

FO فدراسیون اتحادیه های کارگری سوسیال دموکراتیک علیرغم منابع ضعیفی که داشت، موفق شد تا نقش همیشگی خود، یعنی شکستن اعتصاب را کامل کند. در وزارت تدارکات، نمایندگان فدراسیون که پر قدرت ترین تشکیلات بشمار می آید، هیچ نصیحتی نداشتند به جز این که بگویند که اعتصاب غیرقانونی است.

تمام فدراسیون های کارگری به انتظارات رژیم پاسخ گفتند. "لوموند" به وضوح می نویسد: "کارفرمایان مانند حکومت، از وجود یک اتحادیه پر قدرت، یعنی اتحادیه کارگری ای که هر کاری را طبق دستور عمل می کند، بهره می برند."

حتی تنها مطالبات اقتصادی مطلق که CGT کوشش کرد تا این مبارزه را به آن تقابل دهد، برای آن بخش هایی که مبارزه را ادامه دادند، امتیازاتی در پی داشت. در کارخانجات سیتروئن که کنترل وضعیت در دست اتحادیه CGT بود، دستاورها از همه کمتر بود. ۱۰ درصد افزایش دستمزدی که در ماه ژانویه داده شده بود، کسر گردید. در مقابل خدماتی که اتحادیه به کارفرمایان کرد، این اجازه را یافت که نشریه اتحادیه را در کارخانه پخش کند. در رنو دستاورهای قابل ملاحظه ای اضافه بر "توافقات گرند" به دست آمد، مثل افزایش دستمزد دیگری بین ۲ تا ۴ درصد و یک ساعت تقویم ساعات کار هفتگی با حفظ دستمزد. در بخش دولتی، برق، گاز، راه آهن، حمل و نقل پاریس، پست بزرگترین دستاوردها را داشتند.

بازگشت به کار اما به هیچ وجه ارتباطی با خاتمه مبارزات نداشت، برخلاف آن، این تجربه آنان را به سطح بالاتری از

مبارزه جویی رساند و بازگشت به کار امکان رشد سازماندهی را در اشکالی جدید فراهم آورد.

اگر چه بلوغ کامل جنبش، در یک اعتصاب غیر رسمی را تا پائیز نمی توان انتظار داشت، اما هم اکنون مبارزه به سطح بالایی رسیده است. در کارخانه "مولینو" کارگران به سرعت نسبت به تبعیضی که بین کارگران اعتصاب کننده و کارگرانی که در اعتصاب شرکت نکردند گذاشته می شد، عکس العمل نشان دادند. بلافاصله چندین اعتصاب کوتاه مدت بدون آمادگی قبلی اعلام شد که حدود ۷۰۰ تا ۸۰۰ کارگر را در برمی گرفت. در رنو، روز ۱۹ ژوئن کارگران در دفاع از کارگران خارجی (که در اعتصاب خیلی فعال بودند) دست از کار کشیدند. این حرکت در مقابل تهدید به تجدید نکردن کنترات کار آنها بود. CFDT در ابتدا از این آکسیون حمایت کرد، اما بعد به بهانه این که CGT در آن آکسیون شرکت نکرده، عقب نشینی کرد.

در رنو (فلینس) بعد از کوششی که برای شروع مجدد کار در روز ۱۰ ژوئن صورت گرفت، کارگران روز ۱۱ ژوئن برخلاف مخالفت هر دو اتحادیه CGT و CFDT کارخانه را بار دیگر اشغال کردند.

یکی از مسائل اصلی ای که کارگران با آن روبرو هستند، بازیابی نیرو و توان مدیریت است - یعنی اضافه کاری کردن برای جبران دستمزد از دست رفته در دوران اعتصاب. خیلی از کارگران نگران آن هستند که نتوانند پیش از فرا رسیدن عید، این کمبود را جبران کنند. این امر خود به تنهایی دلیل تشنج می شود. به این جهت، در یکی از کارخانجات "روسل" کارگران اجازه یافتند تا بر روی اصول این بازیابی نیرو و توان رأی بدهند، اما نه بر روی اشکال آن و از خیلی ها خواسته شد که یک ساعت بیشتر کار کنند، در نتیجه وقتی این کارگران کارخانه را ترک می کردند، در حقیقت یافتن وسیله رفت و آمد غیرممکن بود. در رنو که از رایانه برای محاسبه چک ها استفاده می شود، به نظر می رسد که هدف اصلی جلوگیری کردن کارگران از دستیابی به علم این که چه

اندازه کارفرمایان به آنها مقروض هستند و این که این مبالغ چگونه محاسبه می شوند، باشد.

در کنار این، مسئله اخراج ها هم مطرح است. در کارخانه ۹۲۵ سیتروئن، کارگرانی که ماهانه دستمزد دریافت می کنند، از موضوع خبر دارند. اعتصابات غیررسمی که کسی در فرانسه به آن آشنایی ندارد، در حال گسترش است و شاید تا پاییز موجی از آن ظاهر شود.

در چنین مبارزاتی، اتحادیه ها کماکان همان نقش چوب لای چرخ را بازی می کنند. در کارخانه "آسورانس ژنرال" پاریس، اتحادیه ها با اصل جبران با کار اجباری را مخالفت کردند، ولی حاضر نشدند حتی برای نیم ساعت اعتصاب کنند.

در سیتروئن اتحادیه CGT در حالی که داشت به حساب ها بر سر اختلافی رسیدگی می کرد و اختلاف به زمانی برمی گشت که آنها می خواست جلوی کارگرانی را بگیرند که داشتند از کارخانه در مقابل نیروهای CRS دفاع می کردند، به جسارت خود تا این حد ادامه دادند که اعلامیه بر علیه یکی از مبارزین صادر کردند:

... آنها می خواستند به مرحله دیگری از فعالیت خود برسند و سعی کردند تا همه چیز را تخریب کنند. X (کارگری که ما نمی خواهیم با اسم یاد کنیم، ولی در این اعلامیه از او نام برده بودند) خودش به کمیسیون اتحادیه اقرار کرده است.

ما این گونه اقدامات را که با جهت گیری ما غریبه و به جنبش کارگری ما صدمه می زند، محکوم می کنیم. ما رهبران اتحادیه ای می خواهیم که چنانچه از این مسائل مطلع می شوند، قاطعانه برخورد کنند، زیرا به نفع مدیریت سیتروئن و رژیم گالیستی است. انسان هایی ما X بقیه ای که در گروه او هستند، هیچ جایی نه در اتحادیه و نه در کارخانه دارند.

تصویری که ترسیم شده در نتیجه، تصویری بسیار گیج کننده است. اطلاعات مفصل ما که فقط از آن کارخانه هایی است که اتفاقاً مبارزین انقلابی را در میان خود داشتند، هم

کمکی به این تصویر نکرد، با وجود این که این مبارزین سعی می کردند تا تجارب خود را از حوادث داخل کارخانه در اختیار روزنامه نگاران بیرون از کارخانه می بگذارند. اما خطوط اصلی، یعنی خیانت اتحادیه و مبارزه مداوم، کاملاً روشن است.

کمیته های عمل



خلاء ی در میان جریانات چپ وجود داشت. آنها حتی نطفه های شوراهای - یعنی شوراهای کارگری در ارتباط با کمیته های اعتصاب منتخب کارگران - نبودند. و نه حزب انقلابی وجود داشت؛ حزبی که در آن وضعیت بشدت به آن نیاز بود.

کمیته های عمل به جانشینی شوراهایی که وجود نداشتند و به جای حزبی که وجود نداشت، ایجاد شدند.

عجب بدیل ابتکاری پرشکوهی!

کمیته های عمل منعکس کننده آگاهی نابرابر مردم جنگجو بود. از همه مهمتر تفاوت فاحش بین دانشجویان و جمعی از کارگران صنایع بود.

ابتکار ایجاد کمیته های عمل و "کمیته های رده های پایین" در محل های مختلف تفاوت های بزرگی با هم داشتند و این تفاوت ها را می شود در نمونه های زیر دید.

روئن پولنک (ویتری): ۳۹ کمیته رده های پایین وجود داشت. هر کدام برای خود ۴ نماینده برای کمیته مرکزی انتخاب کردند. در نتیجه ۱۵۶ عضو داشتند که ۷۸ تن آنان اعضای دائمی بشمار می آمدند. این نمایندگان انتخاب می شدند ولی همیشه قابل فراخوانی بودند. جلسات کمیته مرکزی روزانه بود و در حضور عموم برگزار می شد.

وزارت تدارکات: صبح هر روز، مجمع عمومی ای از تمام کارکنان ایجاد می شد. این بخش رهبری اعتصاب را به عهده داشت و هر روز یک دبیر دیگری را انتخاب می کرد. وظیفه این دبیر تصمیم گیری آزاد محدود بود (بنابراین تا ۸ ژوئن آنها ۱۸ دبیر عضو کرده بودند).

خارج از کارخانه، نیاز عمده سازماندهی مواد غذایی بود. جنبش ۲۲ مارس به ایجاد سازمان هایی که مرغ و سیب زمینی را در کارخانه تقسیم می کردند، کمک کرد. در "رن" از طرف دهقانان تماس هایی ایجاد شد و در همبستگی با کارگران، دهقانان مرغ و خرگوش برای کارگران می فرستادند.

این ساختارها، در حالی که ذاتاً بسیار دموکراتیک بودند، اما در اساس به وضعیت اعتصاب بستگی داشتند، بویژه به مضمون یک اعتصاب فعال، در جایی که کارگران شروع به کنترل ابزار تولید کرده اند. در پایان اعتصاب این اشکال نمی توانستند ادامه بیابند. اما نوعی تسلسل امکان داشت. مثلاً نوعی کمیته رده های پایین که بیشتر دوام بیاورد، ایجاد شد.

دوره فعالیت اعضای کمیته رده های پایین، شش ماه بود. کمیته متشکل از نمایندگان منتخب تمام پرسنل واحد مربوطه بود. تعداد این نمایندگان حدود ۱۰ درصد تعداد کل نیروی کار بود. نیمی از این نمایندگان هر سه ماه یک بار عوض می شوند. هیچ نماینده ای نمی تواند دو بار برای نمایندگی انتخاب شود. هدف از این کار این بود که تمام کارگران فرصت این را بیابند که در مقام مسئولیت قرار بگیرند. نمایندگان را هر موقع لازم بود می توان فراخواند.

اما نقش کمیته های رده های پایین الزاماً نقشی پیچیده داشت. نارضایتی وسیعی در میان کارگران اتحادیه ای به علت نقشی که رهبری اتحادیه ها در اعتصاب بازی کردند، وجود داشت و از دل این نارضایتی، آگاهی به نیاز اشکال دیگری از سازماندهی ایجاد شد. در خیلی موارد، این سازمان ها توانستند بر روی اتحادیه ها برای مذاکره فشار آورده و ابعاد خیانت های اتحادیه ها را محدود کنند. اما

نگاهی به مفاد قرارداد بین دولت بورژوازی نپال و حزب کمونیست نپال (مائونیست)*



رادمان روئین تن

قرارداد نهانی صلح فی مابین دولت نپال و حزب کمونیست نپال (مائونیست) شامل ۱۰ ماده و تعدادی زیرماده است که در تاریخ ۲۱ نوامبر ۲۰۰۶ بین رهبری مائونیستها، «پراجاندا»، و دولت بورژوازی نپال منعقد شد. رهبری مائونیستها نپال، از آنجایی که دیگر امید و چشم اندازی به فتح مسلحانه ی «کاتماندو» نمی بیند، دست به مسالحه با بورژوازی نپال زده است تا شاید بتواند حقیرانه در دولت حاکم نپال جای برای حزب خود پیدا کند.

«پراجاندا»، به دولت بورژوازی ی می پیوندد که تا چندی پیش، ارتش سرکوبگرش، برای شکار پیکارجویان مائونیست به کوه و جنگل ها اعزام می شدند.

نگاهی هر چند کوتاه به قسمتهای مهمی از این قرارداد می تواند ابعاد شکست سیاسی و ایدئولوژیک «مائونیسم در عمل» را یکبار دیگر برای همگان روشن کند.

در ماده ی چهارم قرارداد تحت عنوان «درباره ی مدیریت اسلحه ها و ارتش» می خوانیم:

"برای اینکه انتخابات مجلس موسسان در یک محیط آزاد، صلح آمیز و بی طرفانه صورت گیرد و برای دموکراتیزه کردن و بازسازی ارتش نپال بر اساس اصل قرارداد، ۱۲ ماده ی موردتفاهم، ۸ ماده ی نظامنامه ی اداره کننده و بر اساس ۲۵ ماده ی ذکر شده در نامه ی

اشغال کننده کارخانه بودند. کمیته نمایندگی به طور کلی تحت کنترل کمیته مرکزی بود.



در حال حاضر سه نوع کمیته عمل وجود دارند: ۱- کمیته عمل محلی - تمام کسانی در یک محل مشخصی زندگی می کنند، می توانند به این کمیته بپیوندند؛ ۲- کمیته عمل در محل کار و ۳- کمیته عمل مشترک دانشجویی و کارگری. آخری که در دوران اعتصاب نقش مهمی را بازی کرد، حالا رو به تحلیل می رود. دو تای اول در حال حاضر فعال ترند.

بزرگترین ضعف کمیته های عمل یکی قطعه قطعه بودن آنها است و دیگری نداشتن چشم انداز. اعضای کمیته های عمل از بوروکراسی به درستی می هراسند. اغلب آنها هر گونه سازمان مرکزی داشته را آغشته به بوروکراتیسم می دانند. در نتیجه هماهنگی میان این کمیته ها به ندرت وجود دارد.

در حال حاضر این ارزیابی که آیا کمیته های عمل - در ضمن عمل و بحث ها یک تجزیه سیاسی و گروه بندی دوباره خواهند کرد که به ساختن حزب انقلابی می انجامد یا نه، خیلی زود است. همچنین ممکن است کمیته های عمل و بخصوص کمیته های مرکزی، به عنوان وسیله ای برای تحریک رهبری کارگران رده پایین صنایع عمل کنند؛ چیزی نه بی مانند به کارگران پیشرو کارخانه ها در انگلستان (نقشی که در میان کارگران در انگلستان یافت می شود، ولی نه در فرانسه).



در دوران کوتاه و پر تب و تاب و تابی که وجود داشت، این اشکال نوین سازماندهی نتوانستند قدرت را از اتحادیه ها بگیرند و تنها کاری که توانستند بکنند این بود که با سازشی ناموزون، مضطربانه در کنار آنها باقی بمانند.

یکی از دلایل این امر، نیاز به غلبه به رفتار قبلی بود. برای مثال، یکی از دستاوردهای قابل ملاحظه کمیته مرکزی، طریقی بود که کارگران را به حضور و دخالت می کشید؛ روشی که پیش از این سابقه نداشت. تعدادی از بهترین مبارزین از این بخش می آمدند. اما در ابتدا مطالبه داشتن نماینده در اعتصاب، برای کارگرانی که اتحادیه ای نبودند، بازتاب نامطلوبی بین کارگران اتحادیه ای گذاشت. کارگرانی که عضو اتحادیه بودند، برایشان قدم بزرگی محسوب می شد.

ضعف کمیته مرکزی با رفتار مدیریت (کارخانه ها) که مشتاق مذاکره با بوروکرات های اتحادیه ها بودند، فزونی گرفت. در بعضی از آنها مثل مولینو، مدیریت از ملاقات نمایندگان منتخب کارگران امتناع ورزید.

به هر حال، کمیته های رده های پایین، به وضوح کامل پیشرفت نوینی را در کارخانه ها نمایندگی می کنند. در یکی از کارخانه ها، روسل، کارگران نمایندگان خود را در آن کارخانه، بدون هیچ گونه فرمالیته و بدون دخالت اتحادیه ها انتخاب کردند. عملی که تقریباً هرگز پیش از این در فرانسه اتفاق نیافتاده بود.

به همین ترتیب، گزارشات رسیده از روئن - پلنک نشان می دهد که کمیته رده پایین در دو هفته اول اعتصاب، برای گرفتن قدرت و جانشین اتحادیه ها شدن، خیلی پیشرفت کرده بود: لیست تمام پیشنهادات تهیه و بحث شده و بهترین آنها به رأی گذاشته شد (مثل اجازه ورود کارگران غیراتحادیه ای به کمیته نمایندگی). ما لازم است به این هم اشاره کنیم که در طول این دوره، آنان که عضو اتحادیه بودند با کمیته های رده پایین بدون هیچ گونه تضاد درونی، همکاری کردند. در حقیقت می توانیم بگوییم که دیگر به طور کلی کارگر اتحادیه و کارگر غیراتحادیه ای وجود نداشت؛ همه

فرستاده شده به سازمان ملل متحد و تصمیماتی که در جلسه ی دوره ای هشتم نوامبر گرفته شد، کارهای ذیل به انجام خواهد رسید:

درباره ی ارتش مانوئیستها :

۴.۱ براساس تعهدات بیان شده در نامه ی ارسال شده به سازمان ملل بوسیله ی دولت نپال و مانوئیستها در نهم آگوست ۲۰۰۶، پیکارجویان مانوئیست به اردوگاههای ذیل فرستاده خواهند شد. سازمان ملل متحد رسیدگی و کنترل لازم را خواهد نمود.

کمپهای اصلی در امکان زیر خواهد بود:
 ۱- کای لالی ۲- سورخت ۳- رولپا ۴- پلپا ۵- کوری ۶- سیندهولی ۷- ایم. سه کمپ کوچکتر در پیرامون هر یک از این کمپها خواهد بود.

۴.۲ بعد از اینکه پیکارجویان مانوئیست به اردوگاه ها فرستاده شدند، بجز آن اسلحه هایی که جهت تامین امنیت کمپ مورد نیاز هستند، تمامی اسلحه ها و مهمات در جای امنی در کمپ ها انبار می شوند. اسلحه و مهمات انبار شده تحت یک سیستم تک قفلگی گذاشته می شود و طرف ذی ربط کلید قفل را خواهد داشت. برای اینکه سازمان ملل [این پروسه را] کنترل کند، یک دستگاه مجهز به آژیر و نیز وسایل ضبط در آنجا نصب خواهد شد. جزئیات تکنولوژی، شامل دوربین برای کنترل، بر طبق قرارداد بین دولت نپال، مانوئیستها و «سازمان ملل متحد» آماده می شود.

۴.۳ زمانیکه استقرار پیکارجویان مانوئیست در اردوگاهها تکمیل شد، دولت نپال مسئولیت تامین آذوقه و سایر امکانات را برای آنها بعهده خواهد گرفت.

۴.۴ کابینه ی موقت یک کمیته ی مخصوص برای کنترل، یکپارچگی و احیای شهرت و اعتبار پیکارجویان مانوئیست تشکیل خواهد داد.

۴.۵ دولت نپال ترتیب محافظت و امنیت جانی از رهبران مانوئیست را خواهد داد.



براجاندا رهبر مانوئیستهای نپال

بر اساس این زیرماده ها از ماده ی چهارم، مانوئیستها :

اولا، باید به اردوگاه (بخوانید زندان) فرستاده شوند،

ثانیا، باید خلع سلاح شده و تمامی اسلحه های سبک و سنگین خود را تحویل دهند،

ثالثا، سازمان مللی که از منافع دوول امپریالیستی دفاع می کند، کنترل انبارهای سلاح آنها را در دست بگیرد؛

رابعا، دولت بورژوازی نپال که تا چندی پیش بی رحمانه دست به شکار مانوئیستها می زد حالا علاوه بر دادن جیره غذایی به مانوئیستهای مستقر در اردوگاهها، می خواهد امنیت جانی رهبران مانوئیستها را توسط نیروهای وابسته به دولت بورژوازی تامین کند.

آخر مگر می شود که به بورژوازی ارتجاعی و جنایتکار نپال تا این حد اعتماد نمود! البته اعتماد به بورژوازی، توسط مانوئیستها از بینش نخ نما شده ی انقلاب دو مرحله ای (دمکراتیک) آنها ناشی می شود. بینشی که معتقد به ائتلاف با بخشی از بورژوازی در مرحله ایی از تاریخ است. به هر حال، پایبندی مانوئیستها و استالینیستها به این تز کذایی سبب شده که علی رغم ژست و ظاهر سرخ و انقلابی که به خود می گیرند، دارای باطنی زرد و ضد انقلابی باشند.

- در رابطه با ارتش نپال

۴.۶ ... ارتش نپال به میزان مساوی با مانوئیستها، اسلحه انبار و لاک و مهر می کنند. [این انبار] دارای یک قفل

است که به طرف ذی ربط داده خواهد شد.

چرا ارتش سرکوبگر نپال که به طور مرتب در ده سال گذشته بوسیله ی کشورهای امپریالیستی ی آمریکا، انگلیس و هند در حال تغذیه شدن بوده باید هم اندازه با ارتش مانوئیستهای که بسیاری از اسلحه هایشان قدیمی و فرسوده است، اسلحه انبار کنند؟ بدون تردید میزان سلاح و مهمات ارتش سرکوبگر نپال، چند ده بار ارتش مانوئیستهاست. در ضمن چه تضمینی وجود دارد که این میزان از اسلحه ایی که قرار است ارتش نپال انبار کند، مجددا به طور مخفیانه خریداری و به انبارهای اسلحه و مهمات ارتش این کشور انتقال داده نشود؟ و کلا چگونه می شود به ارتشی که در یک دهه گذشته هزاران نفر از مردم و پیکارجویان مانوئیست را کشته اعتماد کرد؟

۴.۷ «کابینه»، کنترل، بسیج و اداره ی ارتش نپال را بر طبق قانون جدید ارتش به دست خواهد گرفت. کابینه ی موقت، یک برنامه ی عمل جهت دمکراتیزه کردن ارتش نپال با پذیرش پیشنهادات از طرف «کمیته ی مربوطه ی پارلمان موقت» را آماده و تکمیل خواهد نمود...

۴.۸ ... ارتش نپال به کارهای خودش منجمله امنیت مرزها، امنیت مناطق تحت حفاظت، مناطق ایمن شده، بانکها، فرودگاه، نیروگاه برق، برج تلفن، دبیرخانه ی مرکزی و امنیت افراد و شخصیتهای مهم ادامه خواهد داد.

آخر چطور امکان دارد، یک دولتی که دارای ماهیت بورژوازی است دست به اصلاح ارتش سرکوبگرش بزند؟ دولت بورژوازی از هر گونه ابزار زوری برای تثبیت قدرتش بهره خواهد گرفت و این توهمی بیش نیست که اگر ببیناریم دولت سرکوبگر، سرکوبگری ارتش خودش را نفی و نابود سازد.

همینطوری که در این زیر بند ۴.۸ مشاهده می کنید مجددا ارتش سرکوبگر نپال تمام مسئولیتهای سابق خودش را مقتدرانه در دست می

گیرد و این در حالی است که چریکهای مائوئیست باید خلع سلاح شده و به اردوگاه فرستاده شوند.

در یکی از زیر ماده های، ماده ی پنجم قرارداد تحت عنوان «آتش بس» آمده است:

۱. ۵. هر دو طرف توافق دارند که لیستی از ساختمانهای دولتی، عمومی و خصوصی، زمین و املاک صادره شده را تهیه کرده.... و بغوریت به [صاحبانشان] باز گردانند.

مائوئیستهای نپال در طی یک دهه مبارزه مسلحانه ی خود موسوم به «جنگ خلق»، توانستند مناطقی را تحت کنترل خود در آورند. آنها تمام زمین ها، خانه و املاک متعلق به دولت، بخش خصوصی و روستائیان ثروتمند در این مناطق را مصادره کرده و بسیاری از آنها را به پایگاههای خود تبدیل ساختند.

حالا بر اساس این بند از قرارداد، مائوئیستها موظفند تا تمامی املاک و زمینهای مصادره شده را مجدداً به صاحبانشان بازگردانند. باز گرداندن این زمین و املاک به صاحبانشان بدون شک با الغای سیستم کمونی مائوئیستی همراه خواهد بود. چطور می شود، هم زمینها و دارایی های فئودالها را به آنها بازگردانید و هم خواهان اصلاحات ارضی و انهدام سیستم فئودالی- چنانچه در ماده ی ۷. ۳ آمده- شد؟! این بند از قرارداد از جمله پارادوکس های بدون جوابی است که تنها مائوئیستها قادر به آفرینش آن هستند.

* برگردان به فارسی منتخبی از مفاد قرارداد بین مائوئیستها و دولت بورژوازی نپال، از متن اصلی قرارداد به زبان انگلیسی صورت گرفته است.



تاریخ مختصری از اتحادیه کمونیستهای ایران (سریداران)*

حزب کمونیست ایران مانوئیست - مارکسیست- لنینیست



سریداران : از حمایت از نظام سرمایه تا جنگ خلق!

امید دادار

از شکل گیری «اتحادیه کمونیستها» تا انقلاب ۱۳۵۷

عده ای از دانشجویان ایرانی فعال در کنفدراسیون بخش کالیفرنیا (آمریکا) در سال ۱۳۴۹، گروهی به نام « سازمان انقلابیون کمونیست» را تشکیل دادند. از بنیانگذاران این سازمان می توان به افرادی نظیر «حمید کوثری»، «محمد امینی»، «سیامک زعیم» و «علی آبادی» اشاره کرد. آنها ابتدا به لحاظ نزدیکی مواضع ایدئولوژیک و سیاسی شان با «سازمان انقلابی حزب توده»، خواهان پیوستن به آن بودند ولی به دلیل اختلاف بر سر اینکه در آن حل شوند یا استقلال تشکیلاتی خود را حفظ کنند با آن وحدت ننمودند. نشریه آنها « کمونیست» نامیده می شد و شدیداً هوادار اندیشه «مائو تسه دون» بود. این سازمان، غیر از فعالیت در عرصه دانشجویی که بعدها منجر به ایجاد یک اتحادیه ی دانشجویی موسوم به «کنفدراسیون احیا» گردید، با مبارزین ایرانی فعال در کشورهای عرب خاورمیانه نیز تماس داشتند. این تماس ها بعداً در سال ۱۳۵۵ منجر به وحدت با برخی از افراد باقی مانده از «گروه فلسطین» که با نام گروه «بویا» فعالیت می کردند، شد و گروه جدید « اتحادیه کمونیست ها» (از این به بعد اتحادیه) نام گرفت. مبارزه علیه خط شوروی و سرمشق قرار دادن الگوی چین و آلبانی مضمون اصلی موضع گیری های این

گروه بود که عمدتاً در نشریه « حقیقت» ارگان رسمی این سازمان منتشر می شد.



نشریه کمونیست، نشریه سازمان انقلابیون کمونیست. در زیر نشریه شماره اول آمده: صد جن، صد ماست؛ ام جن، ام ماست

« اتحادیه » چندین سال پیش از وقوع انقلاب ۱۳۵۷، بعلت درک نادرست از جایگاه بورژوازی در آرایش طبقاتی جامعه ایران و همین طور دنباله روی از «حضرت آیت الله خمینی» (مرحله ای)، رهبر "روحانیون مترقی ایران" معرفی و به همصدایی با آنان پرداختند. برای نمونه این سازمان در جزوه ی با نام «سخنی با پویندگان راه انقلاب ایران (انقادی بر مشی چریکی)» که اولین چاپ آن در اسفند ۱۳۵۴ منتشر شد، در حمایت از «خمینی» و سایر روحانیت دنباله رویش، چنین نوشتند:

" روحانیون مترقی ایران برهبری «حضرت آیت الله خمینی» رو در روی رژیم شاهنشاهی و وطن فروشیهایش ایستاده است، و به مبارزات خود ادامه می دهد و در این پیکار عادلانه خویش است که مرتب نیز شهید و زندانی می دهد و دوش به دوش دیگر اقشار و طبقات خلق راه رهایی ایران و مردم ایران را میسپرد. مبارزات خشمناک و سازمانیافته ی ۱۵ خرداد امسال روحانیون مترقی وطن ما در قم نمونه نی است که طی سالهای اخیر نظیر نداشته است". (ص ۲۲)

" پانزدهم خرداد امسال (۱۳۵۴) روحانیت مترقی و ستاد رزمنده اش در قم، تحت تعالیم و رهنمود های ارزنده و انقلابی « حضرت آیت الله خمینی»، به پاس خون شهدای این روز و برای مبارزه با حزب رسوا و فاشیستی رستاخیز، قیامی پر شکوه کردند که راستی طی چند سال گذشته، پس از مبارزات اتوبوسرانی تهران، در نوع خود بی نظیر بود. سه روز متوالی، مدرسه فیضیه قم، در دست

روحانیون و در محاصره نیروهای سرکوب دولتی بود. و ما آنقدر پایه در میان توده های مردم نداشتیم که بتوانیم، طی این سه روز، کارگران، فلان شهرستان، دهقانان فلان روستا، بازاریان یا دانشجویان فلان نقطه را، به پشتیبانی از روحانیت در حال مبارزه بر خیزانیم و شاید هم اصلا فکرش را نکردیم. اینرا می گوینم به خود گذاشتن مبارزات توده". (ص ۸۳)

نظریه پردازان «اتحادیه» بر این باور بودند که "هرگز تحت رژیم شاه، دموکراسی بورژوازی نمی تواند بوجود آید و سرنگونی دربار شاه بدست توده های مردم، پیش شرط هر گونه دموکراسی در کشور" خواهد بود («حقیقت» شماره ششم، اسفند ۱۳۵۵). این برداشت انحرافی دارای چندین اشکال عمده بود که عبارتند از:

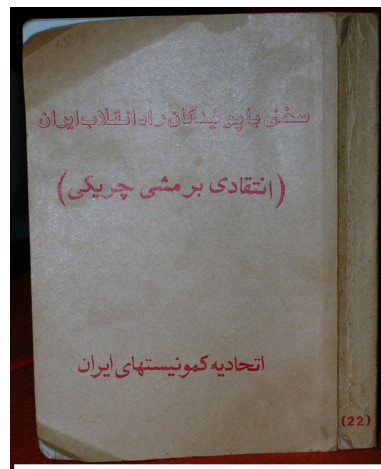
اولا- این نگرش، شاه و دربار را از کل سیستم سرمایه داری جدا کرده و به جای خلع ید کامل از نظام سرمایه داری که شاه نیز بخشی از آن بوده، بر روی تغییر یک مهره یا قسمتی از حاکمیت سرمایه تاکید می کرد. همانطور که تجربه به ما نشان داد سرنگونی دربار و حکومت شاهنشاهی نه تنها باعث برپایی دموکراسی در جامعه نشد بلکه یک حکومت دیکتاتوری دیگر را در پی داشت.

هم اکنون، حزب کمونیست نپال (مائوئیست) نیز دچار همین انحراف است؛ یعنی مائوئیستها نپال بجای تلاش در جهت الغا و نابودی کل نظام بورژوازی و تلاش در جهت ایجاد جامعه ی نوین سوسیالیستی، تنها به شعار بر کناری شاه نپال از قدرت بسنده کرده اند. این موضع گیری انحرافی در حالی از طرف مائوئیستها نپال مطرح می شود که آنها به دولت بورژوازی تعهد داده اند تا ارتش و سیستم کمونی شان را در مناطق تحت کنترل، ملغی نمایند.

ثانیا- صرفا سرنگونی شاه و دربارش و حتا جایگزینی یک جمهوری (اسلامی یا دموکراتیک خلق) به معنی خلع ید از بورژوازی نیست. چراکه "برای بورژوازی تسلط اقتصادی همه چیز است و شکل تسلط سیاسی از اهمیت بسیار کمی برخوردار است؛ بورژوازی به همان راحتی

می تواند تحت یک جمهوری حکومت کند. حتی در جمهوری سلطه اش مطمئن تر است، به این معنا که تحت یک نظام سیاسی جمهوری هیچ تغییری در ترکیب دولت و یا ترکیب گروهبندی احزاب حاکم بر بورژوازی اثری ندارد". (دو دستنوشته از لنین)

ثالثا. و مهم تر از همه، «اتحادیه» به دنبال دموکراسی بورژوازی است چراکه به دموکراسی پرولتری که تنها از درون یک انقلاب سوسیالیستی حادث می شود، باور نداشته و با نفی سیادت پرولتاریا، جایگزینی یک حزب منحط بوروکراتیک (نظیر حزب مائو) را به جای طبقه کارگر در دستور کار خود قرار می دهد.



این کتاب اولین بار در اسفندماه ۱۳۵۴ توسط بنیانگذاران «اتحادیه» انتشار یافت و در سالهای بعدی به موضع اصلی آنها مبدل شد

پس از انقلاب ۱۳۵۷، «اتحادیه» جامعه ایران را نیمه فئودال - نیمه مستعمره ارزیابی کرده و معتقد بود که هئیت حاکمه جدید نه تنها تثبیت نشده، بلکه پراکنده و غیر متمرکز است. «اتحادیه» ترکیب طبقاتی در هئیت حاکمه را به سه جریان اصلی تقسیم نمود:

جریان نخست را «بورژوازی کمپرانور» نامید که بازماندگان رژیم گذشته بودند. ماهیت این جریان را کاملا ارتجاعی و حافظ منافع سرمایه داران وابسته، زمینداران بزرگ و ارتجاع جدید در حال رشد در نظر گرفت. این جریان در ارتش صاحب قدرت و نفوذ بودند.

جریان دوم به اعتقاد نظریه پردازان اتحادیه «نیروهای بورژوازی ملی و

لیبرال» بودند که بطور ناپیگیر با امپریالیزم مبارزه می کردند و دارای خصلت ترقی خواهانه بودند. جناح راست این جریان در «نهضت آزادی» و بعدها با تشکیل «حزب جمهوری اسلامی» در آن متبلور شده بود که ابتدا دارای ماهیت سازشکار و مامشات جو بودند که بعدا به جریان کاملا ارتجاعی تغییر ماهیت دادند. این جریان در اکثریت ارگانهای اجرایی صاحب نفوذ بود.

«خرده بورژوازی سنتی» سومین جریانی بود که اتحادیه در تقسیم بندیهای خود از جناح حاکم ارائه داد. رهبر این جریان خمینی بود که " بر حسب جایگاه طبقاتی اش، از یک سو با امپریالیزم و ارتجاع داخلی تضاد داشت و از سوی دیگر با منافع انقلابی کارگران و دهقانان ستیزه جویی می کرد و از این رو موقعیتی نوسانی داشت". این جریان دارای نمایندگان قابل توجهی در ارگانهای اجرایی حکومتی نبود ولی از پشتیبانی اکثریت مردم ایران برخوردار بود.

حالا با شناخت بینش گنگ و مخدوش «اتحادیه» در مورد ترکیب «هئیت حاکمه»، سعی می کنیم به موضع گیرهای انحرافی و ضد کمونیستی این جریان مائوئیستی بپردازیم. بخشی از انحرافات «اتحادیه» از همین درک نادرست جایگاه بورژوازی در آرایش طبقاتی جامعه ایران نشات می گیرد.



از تنوری انحرافی تا عمل ضد انقلابی

در شرایط اعتلای انقلابی مردم ایران در سال ۱۳۵۷ و در حالی که توده های میلیونی در درون خیابانها به سر می بردند، «اتحادیه» از نیروهای «جبهه ملی» - یعنی جاده صاف کن های

حاکمیت نوپای سرمایه داری تئوکراتیک آتی- خواست که به صف خلق بپیوندند. این مساله به روشنی دیدگاه انحرافی و توهم آمیز «اتحادیه» به بورژوازی را به ما نشان می دهد. در این رابطه در اعلامیه ی این سازمان در تاریخ ۲۷ اسفند ۱۳۵۷ مندرج در حقیقت شماره ی ۲۰ می خوانیم:

" شورش قهرآمیز تیریز درس آموزنده ای بود برای رهبران لیبرال جبهه ملی که نمی خواهند از گذشته تلخ درس بگیرند و بعد از اینهمه خفت و خواری هنوز در هر کلمه می خواهند خلوص نیت خود را به جلاذ زمانه نشان داده و باز قصد دارند شعارهای صد بار شکست خورده خود را " شاه سلطنت کند نه حکومت" و "انتخابات آزاد" (البته در زیر سایه ارتش، پلیس، و ساواک محمد رضا شاهی) بخورد ملتی دهند که با خون شهیدان خود در مبارزات و مقاومت های خونین آمیز، راه انقلاب را گلگون کرده و با صدای بلند به اینان اعلام داشت. خواست ما سرنگونی قهری این رژیم جنایتکار و بیگانه پرست است. در مقابل دشمن تا به دندان مسلح تنها راه ما مبارزه قهر آمیز و تا به آخر است. شما بهتر است سیاست های لیبرال منشانه خود را کنار گذارده و با ما همراه شوید".

(خط تاکید از ماست)

بعد از روی کار آمدن دولت موقت و همسوئی آن با «شورای انقلاب»، یورش به دستاوردهای انقلاب آغاز شد. لشکرکشی نظام سرمایه داری نوپا به کردستان یکی از آن موارد بود. در چنین شرایطی که اکثریت نیروهای انقلابی و کمونیست موضع فعال و انقلابی در برابر این هجوم وحشیانه گرفتند، «اتحادیه» نیز فرصت طلبانه شروع به انتقاد از «خمینی» و روحانیت قم نمود. در این رابطه به دو مورد از این موضع گیری های اتحادیه توجه کنید.

در شماره ۳۸ «حقیقت» ارگان «اتحادیه»، در مورد «خمینی» می خوانیم:

" آیت الله خمینی و محافل و گروه های که در کنف حمایت او قرار گرفته اند در حالیکه هر روز تخفیف بیشتری برای دشمنان واقعی انقلاب ایران و عمال و همدستان رژیم سابق قائل می شوند، لبه

تیز حمله خود را متوجه درون انقلاب می سازند و گاه تر و خشک را باهم می سوزانند و به دادخواهی و فریاد اعتراض احدى گوش فرا نمی دهند. آنان هر چه کنترلشان بر بیت المال مردم بیشتر می شود و قدرت و حشمت بیشتری کسب می کنند، گوششان سنگین تر می گردد و بصورت یک جریان معین از صف مردم جدا می شوند".

و در شماره ی ۳۹ حقیقت در مورد مرکز اصلی "توطئه" در شکل گیری جنگ خونین کردستان چنین آمده است:

" لکن خلق دلاور کرد و هم مردم آزادیخواه ایران فریب این دسائس را نخورده و دشمنان خود را به خوبی نشانه کرده اند و نمایندگان مردم داغیده «قارنه» نیز که برای دادخواهی به قم رفته اند، در خواهند یافت که در قم کسی به داد آنها نخواهد رسید. زیرا مرکز این توطئه در آنجاست و فرمان کشتار خلق دلاور کرد همانجا صادر شده است".

با شکست و کناره گیری دولت «بازرگان»، «اتحادیه» با یک چرخش ۱۸۰ درجه ای، با تاکید بر ناهمگونی طبقاتی هیت حاکمه، دولت «بازرگان» را بعنوان نماینده ی بورژوازی لیبرال و مجددا «خمینی» را بعنوان خرده بورژوازی ضد امپریالیست دانست. با این تقسیم بندی مضحک از جناح های درون حاکمیت، دولت «بازرگان» در صف ضد خلق و «خمینی» در صف خلق و انقلاب قرار گرفتند. «اتحادیه» در این مقطع، دولت «بازرگان» را انحصار طلب و منحرف کننده ی انقلاب مردم ایران معرفی کرد. جهت روشن شدن موضع «اتحادیه» در مورد دولت «بازرگان»، عینا مثالی از نشریه «حقیقت» شماره ۴۷ را نقل می کنیم:

"بورژوازی لیبرال و نماینده اش بازرگان که بسیار از انحصار طلبی شکوه و شکایت می کند ولی خود در قبضه کردن و انحصار قدرت سرآمد است، ۹ ماه تمام خرده بورژوازی را بر علیه طبقه کارگر و نیروهای انقلابی تازاند و جهت اصلی مبارزه را منحرف ساخت. ولی با افتادن جهت مبارزه در خط صحیح، ضربه ای در خور دریافت داشت". (خط تاکید از ماست)

" بسیاری از خواسته های اساسی مردم در مبارزه با امپریالیزم که ۹ ماه به وسیله دولت «شورای انقلاب» سازشکار پشت گوش انداخته شده بود، دوباره بر سر زبانهای مردم آمد و یک صدا فریاد کردند و این ضربه جدی به پیکر امپریالیزم و ارتجاع می باشد. سرمایه گذاران انحصارگر امریکانی و مستشاران و جاسوسان نظامی که پنهانی و آشکار دوباره سر و کله شان در ایران پیدا شده بود، دوباره بار سفر بستند و گورشان را گم کردند. سرمایه داران وابسته که با پشتیبانی دولت سازشکار آرام آرام اوضاع را مساعد می یافتند، ناگهان وضع را دگرگون یافتند و دیدند کارگران عملادر پی ملی کردن کارخانجات و موسسات وابسته به امپریالیزم آنها هستند. سران ارتش «محمد رضا شاهی» که دوباره از برکت وجود لیبرالها سازشکار و ولایت فقیهی های مکار بال و پر یافته و لیست خرید اسلحه و مهمات می دادند، به لاک خود فرو رفتند. ملاکان و بورژوا فئودالها که املاک و ارضی بزرگ خود را دست نخورده دیدند و لوایح قانونی را به مراد خویش یافتند، ناگهان مواجه با خواسته بسیاری از نیروهای انقلابی و مردم شدند که از «شورای انقلاب» خواستار حل فئودالیزم در ایران شدند..."

اتحادیه روشن نمی کند که این تغییر " ناگهانی" که دارای "دستاوردهای زیادی" بوده چه بوده است؟ آیا انقلاب دیگری به تحقق پیوسته است؟ آیا اساسا جنبش مبارزاتی مردم در ۹ ماهه حاکمیت "بورژوازی لیبرال" سیرباطل داشته است؟ چطور با شکست دولت بازرگان، مجددا ریل انقلاب در مسیر خودش قرار گرفته است؟ تمام این سوالها را «اتحادیه» بدون پاسخ باقی می گذارد.

"اتحادیه» بر این باور بود که با کوتاه شدن دستان " بورژوازی لیبرال" (دولت بازرگان)، " روحانیون مشروعه چی"، " عمال رژیم سابق" و "فرماندهان ارتش" از قدرت، انقلاب می تواند به کمک جناح خرده بورژوازی ضد امپریالیست به نمایندگی «خمینی» مجددا " مسیر اصلی تکامل خود را باز یابد". در این رابطه، برای مثال در نشریه شماره ی ۴۷ «حقیقت» در مطلبی که در رابطه با استرداد شاه به دولت ایران نوشته شده، آمده است:

"... نیروهای دیگری که حاصل تجربه درونی روحانیت می باشند بزعامت و نمایندگی آیت الله خمینی این حرکت ضد امپریالیستی را تانید کردند و لیکن خواسته اصلی خود را استرداد شاه خائن قرار دادند. این گفته ما را می توان از سخنان آیت الله خمینی برداشت نمود که صراحتاً و قاطعانه هر گونه مذاکره و عقد قرارداد را موکول به استرداد شاه کرده اند و اظهار داشته اند که پس از آن در مورد قراردادهای تصمیم گرفته خواهد شد و آنهایی که به سود ایران است باقی خواهند ماند ولی باید تاکید کنیم این نیرو قاطعانه از حرکت ضد امپریالیستی مردم پشتیبانی کرده و بر آن دمیده است و در صورت تعمیق و گسترش این مبارزه و تشبثات امپریالیزم با نیروهای انقلابی همگامی خواهد کرد". (خط تاکید از ماست)

خوش بینی نسبت به «خمینی» بعنوان "نماینده ی خرده بورژوازی ضد امپریالیستی" سبب گردید که «اتحادیه» مستقیم و غیر مستقیم به دفاع از "خط امام" پرداخته و در مقطعی حتی از ادبیات و واژه های «خمینی» نیز در نشریه خود استفاده کنند. برای مثال در نشریه «حقیقت» شماره ی ۴۶ در مقالاتی از واژه (با صفاتی) که «خمینی» به آمریکا می داد نظیر "شیطان بزرگ، آمریکای جنایتکار" و یا "شیطان بزرگ بین المللی" استفاده شده است؛ در مورد دیگر در نشریه شماره ی ۴۷ از "افشای منحرفین و منافقین" صحبت به میان آمده؛ درست صفاتی که «خمینی» بر علیه مخالفان خود استفاده می کرد.

«اتحادیه» با تاکید بر "گرایشات استقلال طلبانه" و "ضد امپریالیستی" «خمینی»، وی را از سایر نهادهای حاکمیت بورژوازی نظیر «شورای انقلاب» و دولت جدا می ساخت و او را عاملی می دانست که وجودش می تواند از کودتای احتمالی آمریکائی جلوگیری کند. در این رابطه در جزوه ی «گزارشی از سومین شورای اتحادیه کمونیستهای ایران» آمده است:

"... شک نیست که امپریالیسم آمریکا به کودتا دست خواهد زد و خواهد کوشید تا حاکمیت مجدد خویش را برقرار کند. لکن امپریالیسم آمریکا به منظور تحقق این هدف شوم، در درجه اول با مردم و

مبارزات آنها و جو ضد امپریالیستی و انقلابی حاکم بر جامعه روبروست و مجبور است قبل از هر چیز این مانع را از میان بردارد، همچنین گرایشات استقلال طلبانه «خمینی» و نفوذ او در میان مردم نیز مانع دیگری در برابر تهاجم امپریالیسم آمریکاست".

"... در حال حاضر مادام که «خمینی» زنده است احتمال توفیق یک کودتای نظامی و یا سلطه ی مجدد تمام و کمال ارتجاع و امپریالیسم کم است...."

"... بخش اعظم مراجع و قشر بالائی روحانیت ایران، افرادی مانند «شریعتمداری» و «روحانی» و غیره، که به مالکیت ارضی، موقوفات و و سایر درآمدهای ناشی از غارت خلق وابسته بوده و بر اثر انقلاب، و از جمله حاکمیت «خمینی» و محافل جدیدی از روحانیون موقعیت و مقامشان تضعیف و به مخاطره افتاده است، در کار توطئه اند. آنها هر جا که فرصت بدستشان بیفتد بلواها پیا پیا کرده و به توطئه ای ارتجاعی و تدارک کودتا علیه خلق وارد می شود".

پس از اشغال سفارت خانه ی آمریکا توسط «دانشجویان پیرو خط امام» به رهبری «آیت الله خوینی ها»، آمریکا به بلوکه کردن داراییهای ایران در بانکهای آمریکائی، عدم صدور برخی مواد اولیه و قطعات صنعتی به ایران و قطع خرید نفت از این کشور مبادرت کرد. عدم آزادی گروگانهای آمریکائی از طرف دولت ایران سبب شد که دولت آمریکا به طور تلویحی و برای تحت فشار قرار دادن ایران از امکان حمله نظامی به این کشور سخن بگوید. در این رابطه سازمانها و احزاب چپ و غیر چپ هریک موضع خاصی را اتخاذ کردند. بطور مثال حزب توده در مقابله با حمله ی احتمالی آمریکا، دفاع و تقویت "خط امام" را پیشنهاد کرد؛ «سازمان مجاهدین خلق» تشکیل میلیشای مسلح را خواستار شد و «اتحادیه» هم برای اینکه از قافله عقب نماد شعار "درمقابل تهدیدات آمریکا مسلح شوید" را مطرح کرد. «اتحادیه» بخاطر خطوط مختوش و غیر کمونیستی اش حتا احتمال معامله امپریالیزم آمریکا و دولت سرمایه داری حاکم بر ایران را در معادلات خود قرار نداد و ضمن اینکه " آمریکا را

بزرگترین دشمن مردم و انقلاب آنها" توصیف نمود، «شورای انقلاب» را مخاطب قرار داد " که اگر راست می گوید" مردم را مسلح کند. در این رابطه در حقیقت ارگان اتحادیه آمده است:

" شورای انقلاب اگر راست می گوید، اگر واقعا تجربه شیلی را فهمیده است، که ما شک داریم، بهتر است فرامتی صادر کند ... برای مقابله با توطئه های تجاوزکارانه و کودتاگریانه امپریالیزم آمریکا و وابستگانش، مردم را آموزش نظامی داده و مسلح سازد".

«اتحادیه» به مانند بسیاری از گرایشات استالینیستی - مائوئیستی در آن مقطع عملاً در راهی گام برداشت که حکومت سرمایه داری حاکم بر ایران خواستار آن بود. در آن مقطع سرمایه داری حاکم در صورت "ضرورت انسجام جامعه جهت مقابله با تهدیدات امپریالیزم آمریکا" می دمید. این مساله سبب شد تا بسیاری از گروهها و احزاب به اصطلاح چپ نیز دست در دست رژیم در تدوین سناریوش شرکت کرده و برای بدنه حاکمیت، پشتیبانی مردمی تامین کنند. بدون تردید این شرایط فرصت مناسب را برای مرتجعین حاکم فراهم آورد تا جهت سرکوب تمام و کمال جنبش مردمی اقدام کنند.

فعالین «اتحادیه» با روی کار آمدن «بنی صدر» در مقام رئیس جمهور، وی را نماینده ی بورژوازی ملی معرفی کردند. آنها در مقالاتی در نشریه ی حقیقت ارگان سازمانی «اتحادیه»، ضمن تقدیر از "مجاهدتهای رئیس جمهور" (بنی صدر) پشتیبانی از وی را اعلام نمودند. (نگاه کنید به اهداف فوری قیام «سربداران»، مندرج در «حقیقت» شماره ی ۱۴۷، سوم آذر ۱۳۶۰)

«اتحادیه» که زمانی به مخالفت و زمانی به حمایت از یکی از دو جناح رژیم (یکی روحانیت و دیگری جریان موسوم به بورژوازی ملی مثل بنی صدر) می پرداخت، در زمان جنگ ایران و عراق جانب رژیم ایران را گرفت و فعالیت خود در کردستان را متوقف ساخت. یکی از رهبران اتحادیه، «حسین ریاحی»، جنگ از جانب ایران را عادلانه دانست چراکه معتقد بود "عکس العمل بخشهایی از مردم که پس از «فتح خرمشهر» توسط

سپاه و ارتش، بطور خوبخودی به خیابان ریختند و آنرا جشن گرفتند خود نشانی از عادلانه بودن این جنگ از جانب ایران است. "تعدادی از فعالین «اتحادیه» بمانند حزب توده و فداییان اکثریت در جبهه های جنگ ایران و عراق شرکت نموده و جان باختند.

از فاجعه ی «آمل» تا تشکیل «حزب کمونیست ایران» (م.م.م)

پس از حوادث خرداد ۱۳۶۰، رهبری «اتحادیه»، «سیامک زعیم» با یک چرخش در مواضع، اعلام کرد که جناح ارتجاعی کودتا کرده و «خمینی» نیز استحاله طبقاتی یافته است. کل حاکمیت به ناگاه ارتجاعی و ضد انقلابی قلمداد شد.

در دهه ۶۰، با تعمیق بحران سیاسی در جامعه، تضادهای خفته در «اتحادیه» چشم باز کردند. صف بندی های تشکیلاتی به ظهور دو جناح منجر شد که در تشکیلات به نام های «خط قیام» و «خط تدارک قیام» معروف بودند. «خط تدارک قیام» علی رغم ارتجاعی دانستن حاکمیت، معتقد بود که هنوز «خمینی» چهره ی واقعی خود را نشان نداده و مردم هنوز به او هم توهم دارند. در نتیجه ضمن طرح تدارک سیاسی - نظامی قیام، کار افشاگر ایانه در مورد «خمینی» را جزو وظایف اصلی می دانست. «خط قیام» که گرایش حاکم بر تشکیلات بود. می گفت که پس از سی خرداد کودتای خزنده صورت گرفته و دوران مبارزه ی مسالمت آمیز پایان یافته، و در مقابل هر کودتا باید دست به اسلحه برد. «قیام کنید قیام کنندگان پیروزند». شعار این جناح بود.

در پاییز و زمستان ۱۳۶۰، فعالین «اتحادیه کمونیستهای ایران» به عمل مسلحانه علیه رژیم در جنگل های شمال کشور دست زده و خود را «سربداران» نامید. آنها در نیمه شب پنجم بهمن ۱۳۶۰ به مراکز سپاه و بسیج شهر آمل حمله ور شده و سرانجام در ساعت چهار و نیم بدظهر روز ششم بهمن، بعد از تحمل تلفات سنگین به درون جنگل عقب نشستند. این اقدام مسلحانه جدا از آنکه از درک نادرست و کودتاگر ایانه از مساله قیام ناشی می شد، دارای اشتباهات فاحشی در طرح عملیاتی بود. برای مثال، با وجودی اینکه سنگربندی در خیابانها، جهت مبارزه

مستقیم با دشمن، در جنگ مقاومت سندانج تجربه شده و ناکارایی خود را نشان داده بود، اعضای «اتحادیه» مجددا آن را آزمودند و فاجعه آفریدند. و یا در مورد دیگر، نیروهای «اتحادیه» بعلت درک غلط از نیروهای سرکوبگر، به مراکز شهربانی هیچ تعرضی نکردند؛ در نتیجه این ارگان در کنار سایر نیروهای اعزامی رژیم در تار و مار کردن نیروهای «اتحادیه» نقش کلیدی را بازی کرد.

بعدها ده ها تن از سران «اتحادیه» منجمله «حسین ریاحی» (پویا)، «فرامرز طلوعی»، «سیامک زعیم» و «عبدالرحیم آزمایش» و بیش از دویست نفر از اعضا و هواداران دستگیر و اعدام گردیدند.

بازماندگان «اتحادیه» که به خارج کشور رفته بودند مجددا با دنباله روی از سیاست اتحاد با بخشی از بورژوازی، در تاریخ نهم مهر ماه ۱۳۶۱ اعلام پیوستگی خود به «شورای ملی مقاومت» (مجاهدین) را اعلام کردند؛ آنها از آنجایی که بعد از حادثه ی آمل ضربه ی مهلکی به بدنه ی تشکیلاتیشان خورده بود، هیچگاه نتوانستند فردی جهت نمایندگی خود در «شورا» به فرانسه بفرستند. «اتحادیه» پیش از سال ۱۳۶۴ و بدون سر و صدا از «شورای ملی مقاومت» جدا شد. (به نقل از نشریه اتحادیه انجمنهای دانشجویان مسلمان شماره ۵۶ به تاریخ ۱۳۶۱/۷/۹)

فعالین «اتحادیه» همچنین برای جلوگیری از انفعال و نابودی تشکیلاتشان به عضویت بین الملل مائونیستی (ریم) که متشکل از گروه های دیگر مائونیستی نظیر «راه درخشان» و «حزب کمونیست انقلابی آمریکا» بود، درآمدند. کارهای فعالین «اتحادیه» در این دوره انتشار مجدد روزنامه «حقیقت»، ترجمه ی گاهنامه ی «جهانی برای فتح» (نشریه به اصطلاح تئوریک-سیاسی ریم)، شعار نویسی بر در و دیوار کشورهای اروپایی در دفاع از جنگ به اصطلاح خلق در پرو و نپال، شرکت در بعضی از کمپین های اعتراضی بر علیه رژیم خلاصه می شود. البته با شکست مقتضاهای مائونیستهای پرو (راه درخشان) و وارد شدن مائونیستهای نپال به درون دولت بورژوایی این کشور، هواداران و اعضای اتحادیه (یا حزب

م.ل.م) به سکوت مرگباری در این موارد فرو رفتند.

اتحادیه کمونیستهای ایران (سربداران) در اوائل اردیبهشت ۱۳۸۰ طی کنگره ی به نام کنگره موسس به حزب کمونیست ایران (مارکسیست-لنینیست-مائونیست) تغییر نام داد. فعالیت این حزب، در داخل کشور بسیار محدود است و صرفا به پوستر چسبانی (نظیر گلگشت امسال) محدود می شود. در ضمن تعدادی از فعالین این حزب، از چندین سال پیش تشکل زنانی به نام «کمیته هشت مارس» و نشریه ایی در رابطه با دانشجویان به نام «بذر» را در خارج کشور انتشار می دهند.

بنا به برنامه ی حزب کمونیست (م.ل.م) جامعه ی ایران، یک جامعه ی " نیمه مستعمراتی - نیمه فئودالی" است؛ در نتیجه، " انقلاب پرولتری در ایران، انقلابی دو مرحله ای است". که در مرحله ی اول یعنی انقلاب دمکراتیک نوین " ریشه کن کردن مناسبات نیمه فئودالی، سلب مالکیت از بورژوازی بوروکرات - کمپرادور و قطع سلطه امپریالیسم " در دستور کار قرار می گیرد.

نویسندگان برنامه حزب کمونیست (م.ل.م) معتقدند که در مرحله اول انقلاب، قشرها و طبقاتی وجود دارند که روش و مواضع گوناگونی را اتخاذ می کنند. لذا باید دوستان و دشمنان طبقه کارگر، و همچنین برخورد هر یک از آنها نسبت به انقلاب روشن شود. این افشار و طبقات دوست و دشمن بنا به برنامه ی حزب کمونیست (م.ل.م) عبارتند از: بورژوا - ملاکان، بورژوازی متوسط (یا بورژوازی ملی)، خرده بورژوازی شهری، روشنفکران، دهقانان مرفه، دهقانان میانه حال، دهقانان کم زمین و بی زمین (نیمه پرولتاریای روستا)، نیمه پرولتاریای شهر و طبقه کارگر.

بدون شک در نقطه و نظرات تئورسین های اتحادیه کمونیستهای سابق و حزب کمونیست (م.ل.م) امروز، جهش های زیادی بوجود آمده چراکه آنها بعد از تحقیقات زیاد توانسته اند چندین طبقه (یا قشر) دیگری را نیز کشف و به طبقه بندی سابق خود بیافزایند! مرحبا به این همه تلاش! هدف نظریه پردازان مائونیست

گام های عملی دانشجویان چپ برای حمایت از کارگران زندانی

پویان نجفی

لزوم موضع گیری در قبال این طرح

جمعی از دانشجویان چپ دانشگاه های تهران در طرحی مشترک اقدام به جمع آوری کمک برای خانواده های کارگران زندانی (محمود صالحی، شیث امانی و صدیق کریمی) کرده اند. به گزارش وبلاگ کارگر، این طرح از روز یکشنبه ۶ خرداد با قرار دادن صندوق های جمع آوری کمک مالی و هم چنین پخش بروشورهای این برنامه در دانشگاه های تهران، علامه، شریف و ... آغاز به کار کرد که مورد استقبال دانشجویان این دانشگاه ها قرار گرفت. درباره ی این طرح در بروشورهایی که توسط این دانشجویان تهیه شده است می خوانیم:

"محمود صالحی، شیث امانی و صدیق کریمی کارگران زندانی هستند که به دلیل تلاش برای برگزاری مراسم مستقل روز جهانی کارگر در زندان به سر می برند. جنبش دانشجویی که طی چند ساله ی اخیر با شعار اتحاد جنبش دانشجویی با جنبش کارگری به صحنه آمده است باید برای کمک به حضور نیرومند جنبش کارگری در مبارزات اجتماعی و سیاسی و اعلام همبستگی خود با کارگران گام های عملی جدی بردارد. کمک به شکل گیری صندوق اعتصاب و جمع آوری کمک مالی برای کارگران زندانی و اخراج شده از جمله ی این گام های عملی است. در این راستا عده ای از فعالین جنبش دانشجویی تصمیم به اجرای "طرح حمایت از کارگران زندانی" گرفته اند تا گامی کوچک در این راستا بردارند. تمامی وجوه حاصل از فروش جزواتی که در دست دارید و نیز کمک های مالی به این صندوق، در اختیار خانواده های این سه کارگر زندانی قرار خواهد گرفت. دست تمامی کسانی را که برای ساختن دنیایی بهتر می جنگند به گرمی می فشاریم."

این طرح از روز یکشنبه ۶ خرداد (در

پرداخته و مسیر مبارزه را برای پیشروان کارگری صاف و هموار سازیم.

* این مقاله در اول مهرماه ۱۳۸۳ بطور اختصار در شماره ی یازدهم نشریه ی «چه باید کرد؟» ارگان «شورای انقلابی جوانان سوسیالیست» منتشر شد. از آنجائیکه بعد از شکست مفتضحانه ی مائوئیستهای نیل بحث «مائوئیزم» مجدداً داغ شده است، برای شناخت مائوئیستهای وطنی، این نوشتار را با اضافه کردن فاکت و فیگورهای جدید و مستند، برای چاپ در نشریه وزین «میلیتانت» ارسال می کنم. جلوتر از رفیق «ر.ر.» سپاسگذارم که در اسکن و ارسال منابع مورد نیاز، به من یاری رساندند.

منابع:

- ✚ سخنی با پویندگان راه انقلاب ایران (انتقادی بر مشی چریکی)، اتحادیه کمونیستهای ایران، چاپ سوم مهر ۱۳۵۵. این جزوه علی رغم اینکه قبل از تشکیل «اتحادیه»، بوسیله ی بنیانگذاران آن به رشته ی تحریر در آمد، مجدداً بعد از شکل گیری اتحادیه به عنوان مواضع اصلی «اتحادیه» در سال ۱۳۵۵ منتشر شد.
- ✚ مقاله «احزاب و سازمانهای جنبش کمونیستی ایران»، تراب حق شناس، نشریه نقطه شماره ی هفتم اردیبهشت ۱۳۷۶.
- ✚ جزوه ی گزارشی از سومین شورای اتحادیه کمونیستهای ایران، نشر اتحادیه کمونیستهای ایران.
- ✚ یادداشتهای جنگل مانداران، رضا آذری، سوسیالیزم و انقلاب، شماره ی چهارم، شهریور ۱۳۶۲.
- ✚ پرده ی نوپرواز، ناشر حزب کمونیست ایران (م.ل.م)، چاپ اول، تابستان ۱۳۸۳.
- ✚ نشریه ی «حقیقت» از شماره ی ۸ تا ۸۰؛ با تشکر از رفیق ر.ر. که آنرا در اختیارم قرار داد.
- ✚ شورشیان از مانخواه (ناکامی چپ در ایران)، مازیار بهروز، نشر قفتوس، چاپ سوم تابستان ۱۳۸۰.
- ✚ برنامه ی حزب کمونیست ایران (مارکسیست-لنینیست-مائوئیست).
- ✚ ۲ دستنوشته از لنین، برگردان نظم نوین، چاپ اول زمستان ۱۳۵۸.



وطنی، از اینگونه طبقه بندی ها این است که صف "خودی ها" را از "ناخودی ها" جدا کرده تا قافله ی انقلاب از مرحله ی اول (انقلاب دموکراتیک) بتواند به مرحله دوم (انقلاب سوسیالیستی) وارد شود. در مرحله دوم چنانچه در برنامه حزب آمده" با پیروزی انقلاب دمکراتیک نوین و کسب سراسری قدرت سیاسی، انقلاب سوسیالیستی آغاز می شود".

نتایج تز انقلاب دو مرحله ایی به جای آنکه توازن قوا را به سود طبقه ی کارگر و کمونیستها تغییر دهد، تنها و تنها سبب همکاری و شرکت مائوئیستها (یا استالینیستها) در دولت بورژوازی می شود. منادیان این تز مجبورند که در اتحاد نامقدس خود با بورژوازی، توجیه گر کردار و پندار بورژوازی شده و در نتیجه تز انقلاب دو مرحله ایی در همان مرحله ی اول، با تسلط کامل بورژوازی منسوخ می گردد.

سخن آخر:

حزب کمونیست ایران (م.ل.م)، فرقه ایی بدون ارتباط با طبقه کارگر ایران است که جامعه ی ایران را " نیمه مستعمراتی - نیمه فنودالی" دانسته و بر همین اساس تز انحرافی، سازش با بخشی از بورژوازی را پیش می کشد. این حزب از آنجائیکه قادر نیست که در تندباهای تاریخی از منافع طبقه کارگر دفاع کند، مجبور است یا با بخشی از طبقه حاکمه وارد مذاکره و همکاری شود و یا به اعمال ماجراجویانه و کودتاگریانه ی جدا از توده مباردت کند.

حزب کمونیست ایران (م.ل.م) با دنباله روی از اندیشه های مانو که نهایتاً سبب بازسازی سرمایه داری در چین شد، نه تنها قادر نیست هیچ گونه تأثیری بر مبارزات مردم ایران بگذارد بلکه به مانند بسیاری از سازمانها و احزاب چپ اقتدارگرای خارج کشورنشین، با رادیکالیزه شدن مبارزات مستقل طبقه کارگر محو و نابود می گردد.

وظیفه ی ما کمونیستها این است که همگام و همراه با شرکت موثر در مبارزات طبقاتی، به افشا و مبارزه ی نظری با گرایشهای نظیر سائترئیستها، اپورتونیستها، سندیکالیستها، استالینیستها و مائوئیستها

دانشکده ی حقوق دانشگاه تهران آغاز به کار کرد. و در ادامه این طرح روز دو شنبه ۷ خرداد (دانشکده های ادبیات و علوم دانشگاه تهران، دانشگاه صنعتی شریف و دانشکده های علوم اجتماعی، ارتباطات، علوم سیاسی، حقوق دانشگاه علامه به این طرح پیوستند . در دانشکده های ادبیات و علوم دانشگاه تهران این اقدام با ممانعت و برخورد حراست مواجه شد و دو تن از دانشجویان به ساختمان مرکزی حراست منتقل شدند. هم چنین عده ای از اعضای انجمن اسلامی در دانشگاه صنعتی شریف سعی کردند تا مانع از برگزاری این طرح در دانشگاه شریف شوند و ادامه با دخالتهای حراست دانشگاه شریف دانشجویان مجبور شدند که میز و صندوق را جمع کنند اما با ابتکارات خاص خود به صورت دست و روبرو کمک را جمع کردند .

این طرح ادامه دارد و دانشجویان چپ قصد دارند این طرح را در دیگر دانشگاه های تهران و شهرستان ها گسترش دهند ..

این حرکت دانشجویان چپ را می توان یک جهش مهم در نوع فعالیت دانشجویان طیف چپ در چند سال اخیر دانست. این طرح نقطه عطف مهمی در عمل کرد طیف چپ جنبش دانشجویی است. این دانشجویان دیگر از حمایت شعاری صرف از جنبش طبقه کارگر فراتر رفته اند و خود را درگیر مبارزات روزمره و انقلابی این جنبش کرده اند. در واقع می توان به جرات این حرکت نشان از **آغاز گام های عملی اتحاد** جنبش دانشجویی با جنبش طبقه کارگر دانست .

در این میان به نظر می رسد به خاطر اهمیت بالای این حرکت مشخص و این امر که خوش بختانه با ابتکارات جالب و تلاش پیگیرانه ی این دانشجویان این طرح از لحاظ اطلاع رسانی و برد خبری وسیع بوده است و رسانه های مختلف در مورد آن اطلاع رسانی کرده اند و در دانشگاه ها نیز در میان بدنه ی دانشجویان به خوبی و با وسعتی قابل قبول مطرح شده است، باید تمامی فعالان چپ خصوصا فعالان دانشجویی که خود را چپ می دانند در این مورد مشخص موضع گیری شفاف و صریحی داشته باشند .

در این میان به طور مثال برخی از

دوستانی که اتفاقا خود را چپ های بسیار رادیکالی هم می دانند و حتی در خطوط عمده ای که برای عمل کرد آینده شان در نشریات خود تبلیغ می کنند خود را پیشروان تمامی جنبش های اجتماعی نیز می نامند گویا تنها میل دارند روی پلاکاردها اتحاد با جنبش کارگری را اعلام کنند و هرگونه گام برداشتن در راستای عمل مشخص در زمینه این امر مهم را نادیده می گیرند و بعضا متاسفانه با زدن انگ و حتی فضا سازی نامناسب که به دور از پرنسیب های سیاسی هر نیروی که ادعای چپ بودن دارد، این قبیل حرکات را تقبیح نیز می کنند در قبال این طرح موضع شفاف و روشنی نگرفته اند .

در این مورد مشخص این طرح نیز این دوستان با این استدلال که بیشتر شبیه انگ چسبانیدن است این حرکت را نوعی اعانه جمع کردن و صدقه گرد آوردن نامیده اند و آن را مثل جشن نیکوکاری می دانند و نه تنها هیچ حمایتی نکرده اند بلکه حتی با صراحت انتقاد های خویش را با روش های مرسوم و البته اصولی و صریح بیان نکرده اند و تنها به صورت کلامی و بعضا فضا سازی ها نا پسند سعی در تقبیح این حرکت دارند. که این امر نیز باز دور از پرنسیب سیاسی یک نیروی چپ است .

در این جا قصد ندارم که وارد بحث برای رد کردن این ادعا های کم مایه شوم . چون تاکنون نقد روشن و صرحی در کانال مناسبی نسبت به این طرح نشده است که نیاز به پاسخگویی داشته باشد در ضمن لزومی نیز به نقد مواضع شفاهی و کم اهمیت جریانی که خود را تنها در کنار گود نشسته و مشغول نق زدن تعریف می کند نمی بینم. تنها می خواهم این پیشنهاد را مطرح کنم که این افراد و تمامی کسانی که تاکنون موضع روشنی در قبال این طرح نگرفته اند انتقادات خود را صریح و روشن و البته بی رحمانه و بدون هیچ رودربایستی بیان کنند تا در بین فعالان دانشجویی و رو به جنبش بحث ها کانالیزه شده و اصولی پیش برود تا لاف این تصور من که این نیرو ها را جدی نمی گیرم عوض شود . البته اگر هم این کار را نکنند تنها ما را به یاد روش های منسوخ شده و نخ نمای دفتر تحکیمی های ورشکسته می اندازند !

اما اگر وارد بحث شوند اولاً ثابت کرده

اند که نیروی جدی و تاثیر گذاری هستند که قصد دخالت در حرکت های جنبش دانشجویی و خصوصا طیف چپ آن را دارند و دوما شاید در این میان استدلال هایی مطرح شود که جنبش را قانع کرد که این قبیل طرح های بی فایده و مضر است و راه کار های این دوستان رادیکال و پیشرو برای جنبش مفید الفایده است . در غیر این صورت و در صورت ادامه سکوت رسمی این عزیزان و عدم موضع گیری شفاف و روشن و صریح و البته مکتوب شان این احتمال وجود دارد که یا این دوستان خود را جدا از جریانات عمده کنونی چپ در دانشگاه می دانند و یا این که چندان نیروی جدی نیستند که در قبال این مسائل مهم جنبش موضع گیری کنند و گمان می برند اثر گذاری ندارند که نیاز به موضع گیری شفاف باشد و تنها به صورت نا شفاف و با راه کار های دیگری که برخی را نام بردم می خواهند با حرکت هایی که از طرف جریان و طیف اصلی چپ دانشجویی انجام می گیرد، برخورد کنند.

در آخر نیز لازم می دانم از این فرصت استفاده کنم و علاوه بر این دوستان از تمامی رفقای فعال چپ چه در جنبش کارگری چه در جنبش زنان و خصوصا در جنبش دانشجویی دعوت کنم این بحث مهم و کلیدی را حول عنوان "صندوق حمایت مالی از کارگران زندانی" و یا "صندوق اعتصاب" و البته دیگر راه کار های حمایتی از جنبش کارگری پیش ببرند و پیشنهاد من این است که به طور مثال با دیدی انتقادی به این حکرت " طرح حمایت دانشجویان از کارگران زندانی " بنگرند و نقاط ضعف و اشکالات احتمالی آن را گوشزد کند تا در حرکت های جمعی آینده بتوانیم بهتر عمل کنیم .

از نشریه میلانتانت نیز انتظار می رود که بخشی از وظیفه خود را انعکاس این بحث های به واقع مهم و کلیدی جنبش در نظر بگیرد .

*برای اطلاع دقیق از نحوه ی برگزاری طرح حمایت دانشجویان از کارگران زندانی به وبلاگ کارگر مراجعه کنید .

آدرس وبلاگ کارگر :

<http://kaargar.blogfa.com>





جواب به سوالات یک رفیق

رفیق «گورکن» مسئول سایت مستقل «داس و چکش» در ایمیلی به نشریه «میلیتانت» سوالاتی را مطرح کرده اند؛ من به عنوان یکی از فعالین میلیتانت سعی می کنم ضمن درج سوالات ایشان به آنها پاسخ دهم.
آر مین (فعال میلیتانت)

۱- اولین و مهمترین سوال این است که آیا جمع آوری مطالب، چاپ و پخش «میلیتانت» بصورت علنی است؟ همانطور که میدانید این مسئله و روش شدن آن می تواند نوع همکاری، محتوی مقاله و ظرفیتهای طـرح مسائل تئوریک، ادبی و سازمانیایی و... را از جوانب گوناگون و عمیقاً متأثر سازد. به نظر من این مسئله باید دقیقاً و مو به مو شرح داده شود تا رفتار دچار توهّم و سردرگمی نکند.

تا کنون جمع آوری مطالب شکل مشخص علنی یا مخفی به خود نگرفته است. مثلاً اگر کسی مقاله ای بنویسد احتمالاً بدون آنکه کس دیگری متوجه شود اینکار را انجام میدهد و یا بر عکس. تشخیص این موضوع بیشتر به خود نویسنده مربوط میشود که با کدام حالت بهتر میتواند اینکار را انجام دهد. اما مثلاً اگر عکسی از اعتراضات یا مشابه آن گرفته شود، خوب ترجیحاً به صورت مخفی باشد بهتر است.

اما چاپ و پخش میلیتانت، اگر هرچه بیشتر با رعایت اصول و نکات ایمنی مخفی صورت بگیرد احتمال آسیب خوردن را کاهش میدهد. با اینحال، نظر به اینکه بخشی از این فعالیت به عهده خود فعالان، هکاران و خوانندگان گذاشته شده است بنا براین تشخیص نوع علنی یا مخفی آن نیز به عهده آنها خواهد بود. مثلاً شاید در مواقعی عده ای از دانشجویان در سطح دانشگاه تعدادی از این نشریه را بر روی میز کتاب قرار بدهند که دیگر این به صورت کاملاً علنی خواهد بود. به هر حال ما به رفقا

توصیه میکنیم با رعایت اصول ایمنی برای چاپ و تکثیر این نشریه، خود انتخاب کنند که در کدام حوزه علنی یا مخفی این کار انجام دهند.

۲- علیرغم ادعاهای مختلف میلیتانت بافت نشریه را جهت دار و دارای نوعی کشش به گرایش «تروتسکیسم» می بینم. آیا این روند در شماره ۱ اتفاقی (و یا ناشی از فعالیت بالای تروتسکیستها) بوده یا از مسائل دیگر از قبیل نفوذ این نوع گرایش در «شورای سردبیری» و تأثیرسیستماتیک آن بر انسجام کل مطالب در ترویج و تبلیغ این گرایش بخصوص کارگری نشأت می گیرد؟ و آیا با این حجم مقاله نویسی تروتسکیستها و چاپ آن در نشریه، جایی برای ابراز نظر دیگر طیفهای مبارز کمونیست باقی می ماند؟

به نظر من میلیتانت ادعا های مختلف نداشته است. مدعی ارائه نشریه در چارچوب مارکسیسم انقلابی میباشد و چنانچه کسی بتواند خلاف این موضوع را اثبات کند میتواند از طریق همین نشریه اینکار را صورت دهد.

اما در مورد «نوعی کشش» به گرایش تروتسکیسم؛ میتوان گفت که شما درست حدس زدید که فعالیت های بالای رفقای تروتسکیست این جنبه را بارز میکند. تا کنون فعالیتی از گرایش های استالینیستی یا مائوئیستی در این نشریه صورت نگرفته که هیچ، آنها عمدتاً به این نشریه واکنشی مثبت هم نشان نداده اند. در نتیجه رفقای که در این نشریه فعالیت میکنند و دارای گرایش تروتسکیستی هستند بارز تر دیده میشوند. مثلاً من شخصاً دارای گرایش تروتسکیستی هستم و همین گرایش عاملی خواهد بود که اگر مقاله ای بنویسم رنگ و بوی مائوئیستی نداشته باشد. به نظر من رعایت دمکراسی این نباید باشد که یک نفر با گرایش مثلاً تروتسکیستی مطلبی در جهت تأمین هدف استالینیستی بنویسد و یا برعکس. (قطعاً شما هم اینگونه فکر میکنید) اما گرایشات مختلف این حق را دارند که در این نشریه به نقد نظرات یکدیگر بپردازند و قضاوت را به عهده خواننده گان بگذارند. حال اگر بیشترین فعالیت در این زمینه را رفقای

تروتسکیست کردند نباید به معنی اعمال نفوذ و یا اینگونه تعبیر تفسیر شود. میتوان از تعبیر ساده تر تنبلی سایر گرایشات استفاده کرد. مثلاً اگر من دستم به یک تریبون برسد قطعاً گرایش مورد علاقه خودم را از پشت آن تبلیغ میکنم و نه گرایشاتی که از نقد آنها به گرایش خود رسیده ام. قطعاً سایر گرایشات اگر برای این نشریه مطلب و نقدی بنویسند جای خود را خواهند داشت. این گرایشات میتوانند این ادعا را آزمایش کنند.

۳- بر افراشتن پرچم «نفی اعمال انقلابی گذشته» آنهم به شکلی زرد و بی پرنسیب حتی از لحاظ تبیین تاریخی چه سختی با «میلیتانت» و معرفی نامه بخصوص دارد؟

سوال فوق به مقاله «شیوه استالینی» اشاره می کند که با نگاه یکجانبه به قضیه و عدم رعایت روحیه پژوهشی و صادقانه به تبیین مسائل تاریخی می پردازد و به شیوه ماهرویانی به نفی جنبش انقلابی پیشین ایران کمر همت می بندد. و ثانیاً چرا این مقاله از روز نوشتن وبلاگ «تدبیر» مورخ ۳ سال پیش و بدون اندک بازنگری (به استثنای چند خط مقدمه) دوباره نویسی شده است. آیا مدت ۳ سال زمان کافی برای نگرش همه جانبه تر به مسئله و لا اقل جستن و سر هم بندی چند فاکت برای مستند تر کردن! آن نبود.

به نظر ما بر افراشتن پرچم «نفی اعمال انقلابی گذشته» حتی به شکلی قرمز و با پرنسیب هم هیچ سختی با میلیتانت ندارد زیرا که میلیتانت خود میخواهد پرچم انقلابی را در دست داشته باشد. اما این موضوع با باج دادن به انحرافات در گذشته به کلی متفاوت است. در نتیجه قبل از چنین قضاوتی و مفروض دانستن آنچه که از آن به عنوان «گذشته انقلابی» یاد میشود، باید این گذشته انقلابی به اثبات برسد. اگر شما یا هر علاقه مندی دیگر به این گذشته انقلابی موردی در میلیتانت مبنی بر نفی گذشته انقلابی مشاهده کرد باید به عنوان یک وظیفه انقلابی با آن برخورد کند و این راهی ندارد به جز دفاع از آنچه که به آن گذشته انقلابی میگوید و تحمل پذیرش نقد و بحث پیرامون آن.

پاسخ به سوالات دوست عزیز ر.ش

۱- حلقه رابط سازماندهی کنونی ایجاد یک قطب سوسیالیستی و یکپارچگی جنبش است. در بستر این اتحاد سراسری یافتن متحدانی که برای ایجاد یک حزب پیشگام انقلابی پیشقدم شوند. مسئله مرکزی ما ایجاد حزب است و تمام زمینه ها ضروری را برای این استراتژی محوری باید تدارک دید.

۲- "قهر" در تحلیل نهایی عامل تعیین کننده خواهد بود. اما نه به عنوان یک پدیده استراتژیک و دائمی. زیرا قهر باید طبقاتی باشد. یعنی اکثر زحمتکشان به ضرورت قهر آمیز دولت سرمایه داری پی برده و خواهان تشکیل حکومت خود باشند. در این وضعیت یعنی اعتلای انقلاب قهر توده ای برای تسخیر قدرت سیاسی اعمال می گردد. اما قهری که چند روشنفکر حتی "قهرمان" و "جسور" به جای توده ها و به قیمت از آنان اعمال می کنند، به نتیجه مطلوب نمی رسد. ما به عنوان انقلابیون باید تدارکات این دگرگونی را فراهم آوریم (نقش حزب در این راستای مهم می گردد). این تدارکات با حوصله ای است میان کارگران و سایر اقشار جامعه. این تدارکات ضرورت سازماندهی دقیق را طلب می کند.

۳- اگر دولت بوش (نه آمریکا و نه یا سایر گرایشات درونی هیئت حاکم) در این عراق و افغانستان و لبنان و فلسطین و ونزوئلا و سایر کشور های آمریکایی لاتین درگیر نمی شد. به سخن دیگر اگر تناسب به نفع آمریکا می بود، احتمال حملات نظامی (و نه اشغال نظامی) برای تادیب جمهوری اسلامی می توانست در دستور کارشان قرار گیرد. اما در سیاست با "اما" و "اگر" ها نمی توان پیش بینی کرد. وضعیت کنونی چنین است که دولت بوش از اعتبار ساقط شده و سیاست ها ی آنها مبنی بر یک جانبه گرایی در سطح جهان به بن بست رسیده است.



رسیدن به فرهنگ بالای کمونیستی و تحمل نظرات یکدیگر در چارچوب فعالیت کمونیستی به ایجاد یک قطب سوسیالیستی نزدیکتر شویم. برای رسیدن به این هدف دست همه رفقای مارکسیست انقلابی از جمله شما رفیق گرامی را میفشاریم. به امید پیروزی راهمان در هدف مشترک!

<http://dasochakosh.tripod.com>
صدای سرخ آزادی



ر.ش (کامنت و بلاگ)

۱- این نکته جالبی هست که حلقه رابط بین سازماندهی کنونی و آتی چیست اما ایرادی که مانی روشن به بهروز کریمی میگیرد به خودش هم وارد است. مانی هم این مسئله را بیجواب میگذارد.

۲- در مورد نقش قهر بعنوان حلقه رابط بین سازماندهی کنونی و آتی چه فکر میکنید؟

۳- در مورد حمله آمریکا بک سؤال از مانی دارم. اگر آمریکا در عراق گرفتار نمیشد و در لبنان حزب اله شکست میخورد در آنصورت آیا به ایران حمله میکرد؟

۴- آیا طرح ایجاد نشریه واحد همان کژی کردن بی مسمای بحث لنین نیست؟

۵- خط سیاسی ایدئولوژیک که نشریه پیشنهادی شما برای ایجاد وحدت جلو میگذارد چیست؟

۶- شما روابط ج.ا. را با امپریالیستهای اروپایی بعنوان شرکای درجه یک رژیم چطوری میبینید؟

در مورد بخش دوم این سوال شما باید بگویم که «شیوه استالینی» از رفیق جانباخته «مصطفی شجاعیان» فقط یک بخش بسیار کوچک از کتاب ۴۰۰ صفحه ایی او با عنوان «پاسخهای نسنجیده به قدمهای سنجیده» است و اصلا ربطی به آن چیزی که شما از آن بعنوان "شیوه مائوویائی" بیان کردی ندارد. «مصطفی شجاعیان» بدون شک یکی از مهمترین تئوریسین های است که از درون جنبش مسلحانه دهه ۴۰ و ۵۰ بیرون آمده است. ولی متأسفانه همین چند کتابی را هم به نگارش در آورده عمدتاً بعلل مختلف در مقیاس بسیار کمی انتشار و پخش شده است.

هم او بود که بعد از سال ۱۳۵۲ به روابط استالینیستی و غیر دمکراتیک که متأسفانه در حال رشد در سازمان چریکها بود برخورد نمود و شجاعانه تا زمان مرگش از آنها دفاع کرد. او بر خلاف چریکهای خارج کشورنشین که عملاً هیچ کاری در جهت آرمانهای خودشان انجام نمی دهند، هم در عرصه ی عمل، عمل کرد و هم در عرصه ی نظر، نظر داد.

«شیوه استالینی»، همانطور که شما هم بدرستی گفتید، اولین بار در اینترنت و در وبلاگ یکی از رفقا انتشار یافت و علت چاپ مجدد این مقال در نشریه «میلیتانت» برخورد صرف با استالینیزم منقرض شده نبود بلکه شناساندن یکی از متفکران جنبش چپ به جوانان دانشجو بود. اما برخورد با استالینیزم که امروز در اشکال دیگری منادی اقتدارگرایی و فرقه گرایی است در مقالات مفصل تری در دستور کار ماست.

رفیق گرامی، میلیتانت مصمم است تا فرهنگ کمونیستی را جایگزین فرهنگ بروکراتیک و ارباب و نظایر این انحرافات وارد شده در جنبش انقلابی کند. بیشترین و عمده ترین ابزار آن هم تبلیغ بر سر دمکراسی کارگری و اجرای آن در همین نشریه میلیتانت در کردار است. چنانچه خلاف این ثابت شود معنی آن عدم موفقیت میلیتانت و تحت تاثیر انحرافات فوق قرار گرفتن خود میلیتانت خواهد بود. ما از همه رفقای مارکسیست انقلابی تقاضا میکنیم همرا با نشریه میلیتانت از این مرحله عبور کرده و با

آموزش مقدماتی اقتصاد

قسمت سوم

رابعه مهدوی



رقابت، موتور استعمار سرمایه داری

تا این جا ما این مسأله را که چگونه "تولید اضافی اجتماعی" به صورت ارزش اضافی به مالکیت سرمایه داران درمی آید، را بررسی کردیم. ولی این استعمار به خودی خود توضیح نمی دهد چرا سرمایه داری قادر بود زندگانی در سراسر کره زمین را به طور تمام و کمال دگرگون کند؟ چرا سرمایه داری باعث شد "نیروهای تولیدی" (یعنی تمام وسایل و شگردهای تولیدی) با سرعتی خیلی بیشتر از جوامع قبلی بشری پیشرفت کنند.

چه کسی سرمایه داران را وادار به دگرگونی مداوم وسایل تولید می کند، وادار به مدرنیزه کردن شگردها و خریدن ماشین های نو می کند و غیره؟ علت این همه را نمی توان علاقه ذاتی سرمایه داران به اجناس لوکس و مدرن دانست.

عملکرد سرمایه داران خود مغایر این است: قسمت اعظم سود سرمایه داران به مصارف شخصی نمی رسد، بلکه تبدیل به سرمایه اضافی می شود و به صورت ابزار تولیدی اضافی وارد زندگی اقتصادی می شود. از طرف دیگر آز و طمع سرمایه داری در جمع آوری ثروت به دلیل علاقه وی به ثروتمندتر شدن و ثروتمندتر شدن نیست، بلکه به دلیل اوضاع اقتصادی است که وی با آن درگیر است: بعداً خواهیم دید، هر سرمایه داری، برای بقاء خود مجبور به انباشت سرمایه است. برای این که

دریابیم چه امری به این شدت سرمایه دار را به جلو می راند کافی ست در نظر بگیریم که او هیچ سودی در انباشت کالاهای فروش نرفته ندارد: چون در این صورت او نه تنها ارزش اضافی نهفته در کالاهای را تصاحب نمی کند بلکه سرمایه اولیه اش (سرمایه ثابت به علاوه ی سرمایه متغیر) را هم بدست نمی آورد.

در نتیجه سرمایه دار باید کالاهایش را در جریان یک رقابت شدید بفروشد. برای آن که اطمینان حاصل کند همه را خواهد فروخت راهی ندارد جز این که به نوعی ارزاتر از رقیبای خود کالاهایش را بفروشد، برای این کار سرمایه دار می تواند:

(۱) یا از سودش کم کند، و به قیمتی کمتر از قیمت متوسط بازار بفروشد (این قیمت همان طور که گفته شد در شرایط عادی، برابر است با ارزش مبادله کالا). در این صورت سرمایه دار تمام ارزش اضافه ای را که فکر می کند حق اوست بدست نمی آورد. پس روشن است که این راه چاره فقط در شرایط استثنائی مورد استفاده قرار می گیرد. (مثلاً در رقابت میان شرکت های هواپیمایی).

(۲) یا ارزاتر تولید کند، یعنی زمان کار لازم برای تولید کالاها را در کارخانه پائین بیاورد. روشی که معمولاً برای این کار مورد استفاده قرار می گیرد پیشرفت دادن شگردشناسی (تکنولوژی) است. یعنی خریدن ماشین های مدرن تر و اتوماتیک تر، به عبارت دیگر نتیجه مستقیم رقابت میان سرمایه داران تحرك فوق العاده برای بالا بردن بارآوری کار، و برای صرفه جویی در زمان کار لازم برای تولید هر کالائی است. پیشرفت و تکامل ماشینیزم، انقلاب های صنعتی پی در پی، که نشانه عصر سرمایه داری ست، از همین رقابت سرچشمه می گیرد؛ اما برای استفاده از شگردهای (تکنولوژی) عالی تر باید سرمایه انبوهی در اختیار داشت تشنگی فراوان سرمایه برای سود از همین امر ناشی می شود، و این عطش است که سرمایه دار را به ورطه مبارزه ای بی امان برضد کارگران و دیگر سرمایه داران می کشد.

میان کار و سرمایه مبارزه ای بی وقفه برای تقسیم ارزش و ثروت تولید شده جریان دارد.

مبارزه میان خود سرمایه داران برای تقسیم ارزش اضافی تولید شده مابین خود به صورت جنگ دائمی بین سرمایه دار صنعتی و مقاطعه کارانش، این دو با بانکداران و سرمایه تجاری با سرمایه صنعتی جریان می یابد. با وجود آمدن انحصارات کوشش می شود براین رقابت ترمزی گذاشته شود. ولی انحصارات فقط می توانند یکی از اشکال رقابت را محدود کنند: رقابت بر سر یک جنس کالا.

رقابت سرمایه دار را مجبور می کند که دائماً دامنه فعالیت خود را گسترش دهد، به تولیدات جدیدی دست یابد، فعالیت های تولیدی جدیدتری را تابع خود کند، از مرزهای ملی فراتر رود، و هر روز بیش از گذشته نیروی کار را به زیر سلطه خود بکشد.

گرایشهای انکشاف سرمایه

(الف) تراکم سرمایه

رقابت سرمایه داران را وادار به بکار گرفتن شگردهای تولیدی جدید می کند و همین شگردهای جدید به نوبه خود باعث می شوند که هر کارگر بتواند مقدار زیادی وسایل تولیدی را به کار اندازد و به مصرف برساند. این بدان معنی است که مقدار سرمایه لازم برای تولید کالاهائی که بتوانند با محصولات مشابه در بازار رقابت کنند دائماً، بیشتر می شود. و این یکی از گرایش های تولید سرمایه داری ست؛ مقدار سرمایه ای که امروزه برای وارد شدن در صنایع بزرگ لازم است، از لحاظ کمیت، با مقدار سرمایه ای که در قرن نوزدهم برای برآوردن یک کارخانه لازم بود قابل مقایسه نیست.

این عوامل در واقع بیانگر گرایش به سمت تراکم سرمایه هستند. بدین صورت که سرمایه داران بیشتر و بیشتر به سوی واحدهای تولیدی بزرگ رو می آورند. و مالکیت سرمایه داری نیز بیشتر و بیشتر به تعداد اندکی از مجتمع های عظیم محدود می شود. رقابت بخش های مختلف سرمایه های صنعتی، تجاری و بانکی با یکدیگر باعث شده که این ها دائماً به هم نزدیک تر شوند. و نیروهایشان را به صورت گروه های عظیم مالی به هم جوش بدهند، و استقلال خود را در قبال رقیبای خود، از بانک های عظیم تا دکان ها، حفظ کنند.

(ب) گسترش طبقه کارگر



در این جشن سالانه سخنرانی‌ها و مناظرات بسیاری میان گرایش‌های مختلف سیاسی صورت می‌گیرد. گرچه لوت اوریر یک سازمان تروتسکیستی است اما از تمامی گرایش‌ها و احزاب در این جشن دعوت به عمل می‌آید.

در جشن امسال در «شهر سیاسی» میز کتاب گرایش‌های تروتسکیستی؛ آنارشیستی و احزاب کمونیست کشورهای ترکیه و مراکش و الجزایر و اکثر کشورهای اروپایی و آمریکا و استرالیا و غیره در کنار هم دیده می‌شدند.

کارگران و جوانان همراه با خانواده‌های خود در این جشن که در یک جنگل برگزار می‌شود، شرکت می‌کنند.



زیر نظر: شورای سردبیری
militantmag@gmail.com

۳

شماره

۱۴ خرداد ۱۳۸۶

دوستان و رفقای هم‌رزم، نشریه میلیتانت را بخوانید و آنرا تکثیر و بین دوستان و آشنایان خود پخش کنید.

برای «میلیتانت» مقالات، مصاحبه‌ها، گزارشات و عکسهای اعتراضات و اعتصابات را ارسال کنید.

صورت مایحتاج زندگی آن‌ها در می‌آیند. در نتیجه ارزش نیروی کار باید این احتیاجات را دربر بگیرد.
 - ولی کلاً افزایش میزان استثمار در طی تاریخ را می‌توان نشان داد. جدول زیر که در ایالات متحده آمریکا تدوین شده، این را نشان می‌دهد:

افزایش میزان استثمار تنها روشی نیست که سرمایه‌داران برای جلوگیری از کاهش نرخ سود به کار می‌برند: گسترش مستعمرات و امپریالیزم در این رابطه نقش خیلی عمده‌ای داشته‌اند.

تاریخ	شاخص تولید واقعی در یک ساعت کار	شاخص دستمزد واقعی یک ساعت کار
۱۹۰۰-۱۸۹۱	۱۰۰	۱۰۰
۱۹۱۰-۱۹۰۱	۱۲۲/۸	۱۰۲
۱۹۲۰-۱۹۱۱	۱۴۶	۱۰۹/۲
۱۹۳۰-۱۹۲۱	۱۹۶/۴	۱۳۷/۲
۱۹۴۰-۱۹۳۱	۲۳۳/۵	۱۵۸
۱۹۵۰-۱۹۴۱	۲۸۱	۲۰۹
۱۹۶۰-۱۹۵۱	۴۵۰	۲۹۰



جشن سالانه اوت اوریر در حومه پاریس

جشن لوت اوریر (نبرد کارگر) بین روزهای ۲۶ تا ۲۸ مه ۲۰۰۷ برگزار شد. این جشن که یک جشن کارگری است هر سال بین ۱۵ ال ۲۰ هزار نفر شرکت‌کننده از سراسر جهان را به خود جلب می‌کند. (برای آشنایی با سازمان لوت اوریر رجوع شود به میلیتانت شماره ۱).

جستجوی سود، بازارهای جدید، تولیدات جدید، و تراکم سرمایه، باعث شده سرمایه‌داران تعداد روزافزونی از زحمتکشان را به پرولتاریا (کارگر) تبدیل کنند. با نابود کردن خرده مالکین روستا و خرده تاجران، با گسترش تقسیم کار و بوجود آوردن ادارات وسیع و گروه‌های تحقیقی، و غیره سرمایه‌داران تعداد روزافزونی از مردم را در اختیار خود می‌گیرند و آن‌ها را به خیل ارتش عظیم صنعتی می‌کشانند؛ یک چنین دگرگونی دائمی ساختار تولیدی، به صورت انکشاف قطبی شدن جامعه میان دو قطب سرمایه، که دائم متراکم‌تر می‌شود، و پرولتاریا (کارگر) که دائم گسترش می‌یابد، منعکس می‌شود.

ج) نزول نرخ سود
 هر سرمایه‌داری برای این که در رقابت دوام بیاورد، باید کارخانه خود را اتوماتیک‌تر، و هرچه بیشتر ماشین را جای‌گزین نیروی کار کند. آن بخش از سرمایه که به دستمزد کارگران اختصاص داده شده دائماً کم می‌شود، اما به صفر نمی‌رسد؛ چون بدون مزدگیر نه ارزش اضافه‌ای در کار خواهد بود و نه سودی! اما با پائین آمدن سهم نیروی کار در تولید- و با نرخ استثمار ثابت- مقدار ارزش اضافه نیز به همان میزان پائین می‌آید و در نتیجه نرخ سود نیز مرتب پائین می‌آید.

د) بالا رفتن میزان استثمار
 اولین حربه سرمایه‌داران برای مبارزه با کم شدن نرخ سود، بالا بردن میزان استثمار است. بدین معنا که آن بخش از ارزش تولید شده توسط کارگر، که سرمایه‌دار غصب می‌کند مرتب بیشتر می‌شود.

این گرایش، نتیجه پیشرفت گسترده بارآوری کار نیز هست. پیشرفت گسترده بارآوری کار در واقع دو نتیجه متضاد دارد:

- یکی این که ارزش کالاها دائماً کم می‌شود، در نتیجه ارزش نیروی کار (یعنی ارزش کالاهایی که برای زندگی کارگر لازم است) هم به نوبه خود دائماً کم می‌شود. مثلاً از ۸ ساعت کار روزانه، به جای آن که دو ساعت آن کار لازم باشد، یک ساعت و نیم آن کار لازم خواهد بود.
 - از طرف دیگر همراه با پائین آمدن ارزش کالاهایی که سابقاً جزء کالاهای لوکس به شمار می‌آمدند، این‌ها کم کم جزو وسائل مصرفی کارگران، و به